



پژوهشی در نام‌های روستاها و شهرهای تبرستان

بیش از نود درصد نام روستاها و شهرها نام مرکب بوده و دارای پیشوند و پسوند‌های مشابه‌ای هستند که اگر معانی این پیشوند و پسوند‌ها را بدانیم و نام روستا را از آنان جدا کنیم کار ترجمه و معنی کردن نام برایمان ساده‌تر و قابل درک‌تر خواهد بود، از این رو قبل از شروع کردن به ترجمه و معنی کردن اسامی، ابتدا به شرح مختصری از پسوند و پیشوند‌های رایج در منطقه میپردازیم

پیشوند و پسوند‌هایی که به معنی تمرکز یک جامعه کوچک در یک منطقه میباشد

- کلا، کلایه، کلات، کلاته: پاشاکلا، تیرکلا، سرخ کلا، ولش کلا، داراب کلا، تاج کلا و پهنه کلا
- آباد: صفرآباد، حمیدآباد، فیروزآباد، سعیدآباد، زرین‌آباد و شاه‌آباد
- یجان: زرویجان، ترویجان، بایجان، لاریجان، بریجان و لاهیجان
- محله: دراز محله، سید محله، کرد محله
- باغ: سروینه باغ، تلوباغ، موزی باغ، چای باغ
- ده: سنگده، نوده، شیاده، ورام ده، جوجاده
- رستاق: اجارستاق، کلیجان رستاق
- خانه: جام خانه
- خیل، خل: کردخیل، ارواخیل
- سرا: قارن سرا

پیشوند و پسوند‌هایی که اشاره به جهت و موقعیت جغرافیایی یک اجتماع دارد

- بالا: بلا دزا، بالا ده
- سر: به معنی بالا: آبندان سر، آبک سر، اخور سر، بیشه سر، هلوم سر، کیا سر، پاک سر
- پایین: پایین دزا
- بن: به معنی پایین: موزی بن، چناربن، سور بن، سکا بن، نارنج بن، ولیک بن، افرا بن
- پشت: رود پشت، ماچک پشت، استخر پشت

- **کنار**: رزکنار، تجن کنار
 - **کش**: به معنی کنار: آبدان کش، یخ کش
 - **ور**: به معنی کنار: ورکی، ورنده، وری
 - **پی**: به معنی به دنباله یا موازاته: هراز پی، ولویی، سی پی
- پیشوند و پسوند هایی که موقعیت یک اجتماع را با اشاره به یک خصوصیت جغرافیایی شرح می دهد**

- **رز**: به معنی پرتگاه: دیو رز، رزکه، کو سه رز
 - **دره**: کمر دره، آغوز دره
 - **تنگه**: سلیمان تنگه، باقر تنگه
 - **چاه**: سپید چاه
 - **چال**: ذغال چال، افراچال، کپورچال، نمک پال، نفت چال
 - **چوله**: به معنی چال: پنبه چوله
 - **تپه**: چماز تپه، قره تپه
 - **کتی یا کتی**: به معنی تپه: نارنج کتی، دیو کتی، موزی کتی، هلی کتی، شاه کتی، کرات کتی
 - **سی**: به معنی صخره یا تپه سنگی: سی سنگان، سی سر
 - **کوه**: سواد کوه، شاه کوه، لیتکوه، کار کوه، پیل کوه، میان کوه
 - **دشت**: آهی دشت، لاک دشت، دیو دشت، هلی دشت، آهو دشت
 - **تخت یا تخته**: افرا تخت
 - **لته**: به معنی آبرفت حاشیه رود: تنگه لته، تجن لته
 - **رود**: میان رود، میان دو رود، مرز رود
 - **چشمه**: ریگ چشمه، سرخ چشمه، توسکا چشمه
- پیشوند و پسوند هایی که به معنی جایگاه میباشد**
- **گاه**: شیرگاه
 - **کنده**: فیروز کنده، داز میر کنده، سمس کنده، نو کنده، ری کنده
 - **آن**: کمیش آن، کسلی آن
 - **اندان**: ال اندان، اسف اندان، ور اندان
 - **استان**: توسکا استان، انار استان، نارنج استان، کوه استان، وا استان

- گان: سی سنگ گان، لیتن گان، لرگ گان
- جار: تجن جار
- سار: کوهسار
- جا: ولوجا
- نام: کارنام
- خاست: مال خاست
- دون: گلدون
- مرز: لله مرز، دله مرز، نرگس مرز، زاغ مرز، کل مرز
- دین: انار دین، دینک
- پسوند و پیشوند هایی که بر گرفته از نام درخت یا گیاهی در منطقه میباشد
- افرا: افراچال، افراین، افرا تخت
- توسکا: توسکابن، توسکستان
- انجیر: انجیر نسام
- تیر: به معنی درخت توت، تیر تاش، تیر کلا
- آزاد: آزاد گله
- آغوز (گردو): آغوز گله
- اوچا: اوچا محله
- چنار: چنار بن
- آلو: آلو کنده
- کچب: نوعی ممرز: کچب محله
- چای: چای باغ
- داراب: داراب کلا
- ال: ال اندان
- انار: انارستان
- هلی: هلی دشت

- کرات: کرات کتی
- چماز: چماز تپه
- موزی: موزی باغ
- تلو: تلو باغ
- نارنج: نارنج کتی
- چنار: چنارین
- سور: سور به معنی سرو: سوربن
- پنبه: پنبه چوله

سایر موارد

- آب: مرد آب، زیر آب، ترسی آب، زرد آب، پنج آب
- گله: به معنی نهال: آزاد گله، آغوز گله، موزی گله
- لنگه: یعقوب لنگه
- وار: وازی وار

واژه های مشترک بین واژه های انگلیسی و تبری

- بت: بت در فرهنگ انگلیسی به معنی پوتین و در فرهنگ تبری به نوعی چکمه اتلاق میشود
- ننا: در فرهنگ انگلیسی به مادر پدر و در فرهنگ تبری نیز به مادر بزرگ اتلاق میشود
- مرده: در فرهنگ انگلیسی به مقتول مرد و در فرهنگ واژگان تبری به مقتول مرده گفته میشود
- دتر: در فرهنگ واژگان انگلیسی به فرزند دختر داتر و در فرهنگ تبری دتر گفته میشود
- لند: در هر دو فرهنگ انگلیسی و تبری به زمین و سرزمین گفته میشود
- لنگ: در انگلیسی به پا لگ و در تبری لنگ گفته میشود
- فت: در انگلیسی و تبری به فرد چاق فت گفته میشود

معنی یا نام قدیمی محله ها، شهرها و روستاهای تیرستان

1. ابجر: جر در تبری به جوی و کانال گویند و ابجر کنایه از جوی و نهر اب میباشد
2. آبدنگ سر: آبدنگ به آسیاب آبی گویند
3. آبکوله: از دو واژه آب و کوله به معنی آشیان تشکیل شده است
4. آبدانک: آب گیر کوچک
5. اتاق سرا: به معنی منزلگاه و جای زندگی و استراحت و آرامش میباشد

6. **اتو:** در سانسکریت به معنی ما و در تبری به معنی اندک میباشد، البته تغییر دیگری نیز در این زمینه وجود دارد: اتا+او میباشد که کنایه از یک چشمه و منبع آب دارد
7. **اجاکسر:** از سه واژه اجا به معنی درخت اوجا و ک کوچک ساز و سر به معنی بالا دست تشکیل شده است
8. **ارا:** به تبری یعنی ارسته و نیکو و زیبا و به سانسکریت به معنی جغد، پره چرخ گاری و نام نوعی گیاه است
9. **ارات بن:** ارات در سانسکریت به معنی مکانی در دور دست ها میباشد و ارات بن کنایه از آبادی پایین تر از دور دست و دور تر از دور میباشد
10. **ارته:** ار در تبری به معنی جنبش و حرکت و رته به معنی جوانه و ریشه و رشد میباشد و اشاره به سرزمین حاصلخیز دارد
11. **ارفع ده:** یعنی روستای بنا شده بروی ارتفاع
12. **ارم:** تورم و آماس به تبری
13. **ارمیچکلا:** ارمیچی نام تبری جوجه تیغی بوده و ارمیچ نام تبری نوعی از سار (پرنده) میباشد
14. **ارویج کلا:** ویج در فرهنگ اوستایی به معنی سرزمین اریایی، در سانسکریت به معنی شتاب و سرعت در پهلوی به معنی گرده های ریز مه مانند اب که به همراه باد پخش میشود و در تبری به معنی هنر و مهارت و فن میباشد و ار در تبری به معنی حرکت و جنبش بوده و احتمالاً ارویج کلا یعنی آبادی مردمان زبردست و فن از موده
15. **آزاد بن:** آبادی زیر درخت آزاد
16. **آزاد گله:** گله در تبری به معنی نهال و بوته میباشد و آزاد گله کنایه از مکانی است که درخت آزاد زیاد دارد
17. **آزاد مون:** آزاد نام درختی از جنگلهای تیرستان میباشد
18. **ازن آباد:** به معنی آباد شده از سنگ میباشد و اشاره به روستایی دارد که از سنگ در مصالح ساختمانی آن بکار رفت است
19. **ازنی:** ازن در سانسکریت به معنی سنگ و صخره میباشد و نام بسیاری از روستاهای تیرستان برگرفته شده از این نام میباشد مانند ازانده، ازن آباد، ازنی و ازن دره
20. **اسیو کلا:** معنی این نام تنها بر اساس گمان نگارنده بیان شده است، این نام مرکب از سه واژه اسب، او به معنی آب و کلا به معنی آبادی یعنی آبادی با اسب و آب فراوان میباشد
21. **اسپاهی کلا:** کنایه از روستایی دارد که در گذشته سربازان شجاع و دلاوری داشته و اشاره به منطقه ای دارد که مردانش خصوصیات نظامی رو مادرزاد و ژنتیکی دارا میباشند
22. **اسپرز:** روستایی در شرق ساری که چند جور معنی شده: اسپه رز به معنی محلی با روزهای سپید و پر نور، اسپه رز به معنی تماس مستقیم در سانسکریت، نام کوهی در شاهنامه، رز فنی سنتی در بافتن ریسمان میباشد و رز به منطقه ای که سنگهای آن ریزش کند هم می گویند
23. **اسپه ورد:** روستایی در جنوب ساری که برای این اسم چند معنی تعریف شده، اسپه به معنی سپید و ورد به معنی رود، اسپه به معنی سپید و ورد به معنی نخ در بافندگی سنتی و بلاخره اسپه به معنی سپید و ورد به معنی کندن پوست درخت با تبر یا همان کت زدن برای خشکانیدن درخت
24. **اسپی کلا:** همانطور که پیشتر ذکر شد اسپه در تبری به درخت سپیدار که بومی جنگلهای تیرستان بوده اطلاق میشود

25. **اسپیار بن**: اسپیار نام تبری درخت سپیدار میباشد و اشاره به آبادی دارد که در پایین دست درختان سپیدار بنا شده است
26. **اسپیری**: اسپیار در تبری نام درخت سپیدار میباشد و اسپیری اشاره به منطقه ای با درختان سپیدار میباشد
27. **اسپیتا یا اسپیچا**: از دو واژه اسپه به معنی سپید و چا به معنی چاه تشکیل شده است
28. **اسپیکلا**: اسپه در تبری به معنی سپید بوده و به درخت سپیدار نیز اسپه گویند
29. **استخر پشت**: کنایه از محلی است که در پشت برکه ای بزرگ قرار گرفته
30. **اسرم**: نام روستایی در شرق ساری، آورده شده است که ساری قدیم در نزدیکی اسرم فعلی بوده و اسرم باقی مانده ساری قدیم میباشد و قومی در این منطقه ساکن بودند از نژاد سائورو
31. **اسک**: نام طایفه ای است کوچ نشین و باستانی در تبرستان که بسیاری از روستا های تبرستان از این واژه در نام گذاریشان بهره برده اند همانند: اسکار دین، اسکنده، اسکو و اسکی
32. **اسکار دین**: رجوع شود به اسک
33. **اسکنده**: اسکن ده را میتوان به دو گونه تعبیر کرد نوع اول که به معنی مسکن و سکونت گاه میباشد و نوع دوم که بر گرفت از نام اسک که طایفه ای دامدار و کوچ نشین از نژاد سکاها بودند دانست
34. **اسکومحله**: اسکو همان اسک او میباشد و با توجه به این که اسک به معنی دامدار کوچ نشین میباشد اسکو احتمالاً چشمه ای است که این دامداران به آن رسیدگی کرده و از آن استفاده می کردند
35. **اسکی محله**: برگرفته از نام اسک میباشد که بیشتر شرح داده شد که اسک به معنی دامداران کوچ نشین میباشد
36. **آسیاب سر**: اشاره به روستایی در بالا دست آسیاب دارد
37. **اشکار کلا**: اشکار در تبری به معنی شکار بوده و اشاره به منطقه ای دارد که زمانی شکار در منطقه فراوان بوده
38. **اشکار دشت**: اشکار به معنی شکار بوده و اشکار دشت اشاره به منطقه ای دارد که شکار فراوان دراد
39. **اشکور**: اشکه در تبری به سرشاخه های درخت که روی زمین ریخته باشد گویند و اشکه ور اشاره به روستایی دارد که در قلب جنگل بوده و دور تا دور آن مملو از این سرشاخه های خشک درختان جنگلی میباشد
40. **آشوراده**: آشور نام نوعی علف مردابی در تبرستان میباشد و نام جزیره آشورا ده نیز برگرفته شده از نام این گیاه میباشد
41. **آغوز بن**: آغوز نام درخت گردو به زبان تبری میباشد
42. **آغوز گله**: همانطور که ذکر شده گله در تبری به معنی نهال و درختچه میباشد و آغوز گله کنایه از محلی است که درخت گردو زیاد دارد
43. **افراین**: افرا نام یکی از درختان بومی جنگلهای تبرستان میباشد
44. **افراپل**: اشاره از درخت افرا و پلی ساخته شده از این درخت دارد
45. **افراتخت**: اشاره به حضور گسترده درخت افرا در منطقه دارد به طوریکه تا چشم کار می کند یکدست درختان افرا دیده میشود و به همین سبب افراتخت نامیده شده است

46. **افراچال**: کنایه از منطقه ای است که افرا زیاد میروید، لازم به ذکر است که اصالت بیشتر افراچالی ها از پرکوه میباشد، پرکوهیان بعلت پرآب و بودن و پر علوفه بودن این منطقه دامهای خود را به این منطقه میاوردند
47. **افراده**: افرا نام درختی از درختان جنگلهای تبرستان میباشد و نام این روستا برگرفته شده از نام این درخت میباشد
48. **افراسرا**: افرا نام کی از درختان جنگلهای تبرستان میباشد
49. **افراکتی**: کنایه از منطقه سرشار از درخت افرا است
50. **اقاقیم محله**: اقاق نام گونه ای درختی از جنگلهای تبرستان میباشد
51. **اقاملک**: از دو واژه اقا مخفف اقاقیا نام درختی از درختان جنگلهای تبرستان و ملک به معنی زمین میباشد و یعنی زمینی که در آن اقاقیا میروید
52. **اکتیج کلا**: کتیج در تبری به معنی تیز و برنده میباشد
53. **آکند**: کند در تبری به معنی تپه میباشد و آ از اصوات تالیید در تبری میباشد
54. **آلاشت**: همان دال آشیان بوده و دال در تبری نام پرندۀ ای شکاری از خانواده کرکس ها میباشد
55. **امره داه**: همانطور که قید شد امره نام شرابی با کیفیت بالا در تبرستان باستان بوده و داه هم احتمالا همان ده با تلفظی دیگر میباشد
56. **امره**: امره نام شرابی ناب و خالص در فرهنگ واژه های پهلوی میباشد
57. **آمل**: یعنی سرزمینی که قوم مردی ها یا آماردها را در خود جای داده، ضمنا رویان قدیم و باستانی همان آمل میباشد
58. **اناده**: انا نام نوعی گیاه خزنده بومی تبرستان است که به مصرف خوراک دام می رسد
59. **انار مرز**: بیشتر زکر شد که مرز گاها به معنی زمین و منطقه نیز در تبری به کار رفته و انار مرز کنایه از زمینی است که بیشترین پوشش گیاهی آن انارهای خودرو و وحشی میباشد
60. **انارچار**: همان گونه که بیشتر ذکر شد چار چسوند مکان و معمولا به معنی مکان رویش در تبری به کار می رود و انار چار به معنی رویشگاه بومی و طبیعی انار بومی منطقه میباشد
61. **اناردین**: بواسطه انار های ترش و وحشی اش نام گذاری شده
62. **انارستان**: انار از درختان بومی و خودرو در قسمت های جلگه ای و ساحلای تبرستان بوده و ستان به معنی رویشگاه و جایگاه میباشد
63. **انبارده**: انبار به معنی ذخیره میباشد و این نام اشاره به روستایی با ذخیره غنی از محصولات باغی و کشاورزی دارد
64. **انجیل نسام**: انجیل همان درخت انجیر بوده و نسام به محلی گویند که آفتاب گیر نباشد
65. **اندراکلی**: اندرا در اوستا نام یکی از دیوان بوده و در سنسکریت خدای باران و نام مبارزی که با علیه بدی ها و اهریمن می جنگیده و در فرهنگ هندو به معنی عدد 14 مقدس میباشد
66. **اندرور**: اندر در تبری به معنی ناتنی بوده و ور به معنی کنار میباشد

67. **اندی کلا:** اندی در تبری به قطعه چوبی که جهت مهار گاو استفاده میشود گفته میشود
68. **انگاس:** انگاس در فرهنگ پهلوی به معنی گردشگاه و تفرج گاه بوده و انگ در تبری به ابزار پیشه وران و صنعت گران گفته میشود
69. **انگتار:** انگت در تبری به معنی آویزان و آویخته شده و یا انداخته شده میباشد
70. **انگتارود:** انگت در تبری به معنی آویزان و آویخته شده و یا انداخته شده میباشد
71. **انگرو:** از دواژه انگ و رود تشکیل شده که همانطور که قید شد انگ در تبری نام ابزار پیشه وران و صنعت گران بوده است
72. **انگیل:** این نام را میتوان به چندین شکل نگاه کرد، گیل نام یکی از طوایف و قبایل بزرگ استان گیلان از استانهای غربی تبرستان بزرگ بوده است و یا به شکل مرکب انگ و ایل نگریست که انگ وسیله و ابزار و ایل و ایلا به معنی وسیع و بزرگ در تبری بوده است
73. **آه:** نام این روستا برگرفته شده از طایفه ای مهاجر به نام آهی میباشد که با وصلت با مشایی های آمل طایفه مشایی را پایه گذاری کردند
74. **آهنگر کلا:** کنایه از سرزمین کاوه آهنگر میباشد
75. **آهی دشت:** آهی نام یکی از دیوان ایندیورا میباشد
76. **آهی:** آهی نام نهری منشعب از رود هراز میباشد، نام خاندانی در نمارستاق و در سنسکریت نام دیوی از ایندیورا میباشد
77. **اوجا محله:** اوجا نام درختی جنگلی است و اوجا محله کنایه از منطقه ایست که درخت اوجا زیاد داشته باشد
78. **اوجی آباد:** اوجی نام سبزی خوراکی معطری در تبرستان میباشد و اوجی آباد کنایه از آبادی است که اوجی فراوان در آن منطقه میروید
79. **اورته دشت:** او به معنی آب و رته به معنی جوانه و ریشه و رشد میباشد
80. **اوز کلا:** همانطور که قید شد اوز در فرهنگ پهلوی اوژ بوده به معنی رفیع و کلا به معنی آبادی میباشد و اشاره به آبادی در منطقه رفیع دارد
81. **اوز:** اوز معرب شده واژه اوژ بوده و اوژ در فرهنگ لغت پهلوی به معنی بالا، بلند و رفیع میباشد
82. **اوکسرا:** او در تبری به معنی آب و ک چسوند کوچک ساز و سرا به معنی جایگاه میباشد
83. **اومال:** زمین ابنتخت شده
84. **آویجدان:** رجوع شود به معنی ویج در ارویج کلا
85. **ایرا:** در تبری اشاره به مکان و راهی دور دارد و در یونانی به معنی دوره و دوران میباشد
86. **ایزخرده:** ایز در سنسکریت به معنی ملک و دارایی و اموال و در تبری به معنی نشانه و رد و اثر میباشد و خر مخفف خور یا همان خورشید که بر گرفته شده از کیش میتراییسم میباشد گرفته شده است و ایزخرده به معنی ملکی است که متعلق به میترای خدای تبرستانیان باستان میباشد

87. ایسی کلا: ایسی در تبری نام نوعی حشره میباشد
88. آیشین: میتواند برگرفته از نام گیاه دارویی آویشن باشد و یا از آیش و ایش به معنی استراحت دادن زمین کشاورزی باشد
89. ایل: ایل در سنسکریت به معین آرام و ساکت و جای آرامش میباشد
90. ایندانک: از دو واژه ایندان یا اندان به معنی آب بندان و ک کوچک کننده تشکیل شده به معنی آبدان کوچک میباشد
91. ایوا: در سنسکریت به معنی مکانی بی همتا در روی زمین میباشد
92. ایوک: ای هم در سنسکریت و هم در تبری کنایه از صدا و آوا میباشد و وک در تبری همان غورباقه میباشد و ایوک منایه از مکانی است که شبها آواز غورباقه گان را می توان شنید
93. ایول: یا او ول به معنی جاییکه اب فراوان دارد میباشد
94. بابل: نام قدیمی آن بارفروش و نام قدیمی تر آن مامطیر میباشد
95. بابلسر: نام قدیم آن مشهد سر
96. بادله: نام روستایی در شرق ساری و نام گلی که در فصل بهار در همان منطقه میروید
97. باریک کلا: باریک نام یکی از طوایف باستانی ساکن در کتول میباشد
98. باریکلا: باری در تبری به دیوار و سکوی کنار دیوار اتلاق میشود و اشاره به آبادی دارد که اکثر منازل این آبادی دارای باری میباشد
99. بازیارکلا: باز یار به دو شکل متفاوت معنی شده است یکی به معنی باغ یار یا باغبان و دیگری به معنی باز یا شاهین یار و به معنی میرشکار میباشد
100. بالادزا: دزا در سانسکریت به معنی محل و نقطه و جایگاه میباشد
101. بالاس: رجوع شود به لاسکوتی
102. بانوده: بانو در تبری به دانه گندم و برنج اتلاق میشود
103. بانیجان: بانو به معنی انبوه بودن محصول درختی و باغی است و اشاره به مکانی دارد که مملو از درختان میوه میباشد و نامهای بانئ کلا، بانئ کتی نیز برگرفته از همین معنی میباشد
104. بتکیا خیل: کیا در تبری پسوندی است که به معنی بزرگ و سردار میباشد بسیاری از روستا ها از این واژه به عنوان پیشوند و پسوند برخوردار هستند، بت همانگونه که پیشتر در لغات دیگر قید شد واژگان بسیاری در تبری و انگلیسی ریشه مشترک دارند و یکی از این واژگان واژه بت میباشد که در تبری به نوعی چکمه و در انگلیسی به پوتین اتخاذ میشود، خیل نیز نوعی آغل صحرایی گوسفند در ارتفاعات میباشد
105. برامسر: از دو واژه سر و برام تشکیل شده و برام در تبری بیهنی راندن و رماندن میباشد و بیشتر برای رماندن خوک از محصولات کشاورزی استفاده میشود
106. برجنده: از سه واژه بر، جن و ده تشکیل شده و برجن مخفف شده برار جان یا برادر جان میباشد

107. **بردون:** بردون یک واژه مرکب بوده و از دو واژه بر و دون تشکیل شده، بر در تبری به شاخه های تیغ و خار دار بوته تمشک اتلاق شده و دون همان تبری شده دان که پسوند جا و مکان میباشد
108. **برکن:** رجوع شود به بردون
109. **برکه وا:** اشاره به مکانی دارد که باد در آن منطقه سمت برکه ای می وزد
110. **برنجستانک:** این نام هم کاملا واضح از نام برنج برداشت شده که کنایه از قدمت کشت برنج در آن منطقه میباشد
111. **بریجان:** گریز، فرار
112. **بریکلا:** بری در تبری نام قرقی میباشد
113. **بزمین آباد:** کنایه از آبادی که بز زیاد داشته باشد
114. **بزمینان:** متاسفانه نتونستم هیچ معنی برای این نام پیدا کنم به غیر از این که از سه لغت بز، می و نان تشکیل شده
115. **بسرا:** بس در تبری به چوبی که در مسیر رودخانه مینهند تا مانع عبور ماهی ها بخش بلایی رود گردند تا از حوزه صید خارج نشود گفته میشود، لازم به ذکر است که در گذشته روستا هایی که در حاشیه رودخانه ها بنا شده بودند برای رود خانه ها مرز مشخصی تعیین کرده بودند و هر روستا سهم مشخصی از رودخانه برای صید داشت و معمولا به حریم یکدیگر احترام گذاشته و تعدی صورت نمی گرفت
116. **بشل:** شل در تبری به نهال درخت گویند و به شل هیا بنه شل به پاچوش و نهالی که از ریشه درخت بروید گویند کنایه از محلی است که درختان آن منطقه بیشتر به شیوه بنه شل یا ریشه جوش میرویند
117. **بلده:** بل در تبری به معنی شعله آتش، نور و انعکاس نور میباشد، بسیاری از روستاهای منطقه کجور و نور (رستمدار) ریشه در نور و روشنایی و آتش دارند که به دوران پیش از زرتشت و ایین میتراییسم تعلق دارند و نام شهر نور نیز از قایده مستثنی نمی باشد
118. **بلویج:** از دو واژه بل (رجوع شود به نام بلده) و ویج (رجوع شود به ارویج) تشکیل شده
119. **بنجیکول:** برای این نام در هیچکدام از فرهنگ لغات اوستایی، پهلوی، سنسکریت، تبری و دهخدا معنی و نامی نیافتیم ولی نگارنده می پندارد این واژه مرکب از دو واژه بینج به معنی برنج و کول به معنی پوسته رویی برنج میباشد که در شالیکوبی ها از هم جدا می گردند
120. **بندارکلا:** بن در تبری به معنی پایین و دار به معنی درخت میباشد و واژه بندار معمولا به تنه درخت اتلاق میشود و دارکینگه به قسمت باقی مانده از درخت بعد از قطع که در خاک باقی میماند
121. **بندین:** بند در تبری معانی متعددی دارد، تیرستانیان به مرز، به طناب و ریسمان، به سد مقابل آب، به سربالایی، به تار عنکبوت، به حد فاصل بین اب و و خشکی، به کوهستان صخره ای و به درخت ون یا زبان گنجشک نیز گویند، روستای بند بن به جهت وجود درختان ون یا زبان گنجشک در بالا دست روستا نام گذاری شده است
122. **بندی:** بند در تبری به معنی مرز و سامون بوده و پی به معنی پشت میباشد یعنی آنطرف سامون
123. **بنفشه ده:** این نام ترجمه لازم ندارد

124. **بنگر کلا:** مرکب از سه واژه بن به معنی پایین دست و گر به معنی زمین خشک و بایر در تبری و کلا به معنی آبادی میباشد
125. **بنه کنار:** بنه در تبری به معنی آغل گوسفند میباشد و اشاره به آبادی در مجاورت آغل‌های گوسفند دارد
126. **به بنک:** بنک در تبری به اتراق گاه اتلاق میشود
127. **بهشهر:** نام قدیمی آن اشرف و قدیمی تر همیشه میباشد
128. **بورا:** در تبری به گوسفند کبود رنگ بورا گفته میشود
129. **بوران:** بور در تبری به رنگ زرد مایل به سرخ گویند و آن در تبری پسوند مکان میباشد و بوران اشاره به مکانی دارد که به بیشتر مردمش بور میباشد
130. **بونده:** بون چسوند مکان در زبان تبری میباشد
131. **بیجی کلا:** بجی یا بیجی به گوشتی که با چاقو به قطعات ریزی تبدیل شده باشد (امروزه با چرخ گوشت چرخ شده و به آن گوشت چرخ کرده گویند) و در روغن حیوانی بریان شده باشد گویند
132. **بیزکی:** به معنی اخمو بد خلق
133. **بیش محله:** بیش برگرفته شده از بیشه میباشد و به معنی جنگل میباشد
134. **بیشه سر:** بیشه در تبری به معنی جنگل بوده و سر میتواند هم به معنی سرای و هم به معنی بالا و روی چیزی باشد
135. **بین:** بین در تبری به معنی پیدا و اشکار میباشد
136. **پارت کلا:** پارت در تبری به گشادی و فراخی گویند و پارت کلا احتمالاً کنایه از روستای پهن و فراخ میباشد
137. **پارو محله:** با توجه به نزدیکی تبرستان به دریا و جنگل بسیار از روستاها پراو سازی می کردند و نام این روستا برگرفته از پارو های مشهوری بود که روستاییان این منطقه از درختان اطراف تهیه می کردند، لازم به یاد آوریم که تبرستان قدیم را نباید همانند آنچه که امروز هست تصور کرد بلکه جنگل در روزگاران قدیم از کنار دریا تا بالای کوهها بصورت ممتد ادامه داشته و حتی شهرهای ساحلی اگر با مرداب و باتلاق محصور نبودند توسط جنگل محصور بودند
138. **پازمین:** پا در تبری به بخشی از جنگل یا مرتع گفته میشود که محلی ها بصورت مشترک یا همان مشاع از آن استفاده می کنند
139. **پاشا کلا:** پاشا نامی ترکی بوده و از این رو بسیاری از مردم میبندارند که روستا های تبرستان با پسوند و پیشوند پاشا ریشه ترکی دارد درحالیکه پاشا در تبری نام تخته ای است پدال مانند که در کارگاه نخر ریسی یا کارچال در تبرستان قدیم استفاده میشد و هر کجا که نامی از پاشا وجود دارد نشان از قدمت و شهرت صنعت بافندگی در آن منطقه میباشد
140. **پالو:** پالو نام طایفه ای در همان منطقه میباشد

141. **پتروود**: پت در تبری نام میگو های بسیار کوچکی است که در دریای مازندران ویزیند (من از این جانور بعنوان طعمه ماهی در ماهیگیری استفاده می کردم و شبیه رش لب ماسه میباشد ولی درشتتر) و پت رود کنایه از رودخانه ای دارد که در آن رود این گونه میگو حضور دارد
142. **پرچور**: یا پرچه ور: کلبه و آونک های تابستانی نگهداری دام در بالای کوهها را در تبری پرچ مینامند و پرچه ور اشاره به روستایی در نزدیکی و جوار این پرچ ها دارد
143. **پرچی کلا**: به لحاظ شباهت با کلمه پرچیم احتمال دارد به معنی روستای محصور شده باشد
144. **پردمه**: یا پرز مه به معنی منطقه ای پر از مه دارد یعنی منطقه ای که دائما مه آلود میباشد
145. **پرکوه**: به معنی بالا و نوک کوه میباشد
146. **پس پرس**: پس در تبری به معنی بستن م مسدود کردن میباشد و پرس در تبری به معنی مانع آبراه میان دو باغ میباشد
147. **پلنگله**: از دو واژه پلنگ و گله تشکیل شده است و پلنگ در تبری نام گونه ای از درخت افرا میباشد و گله بسته به طرز تلفظ معانی متفاوتی خواهد داشت، گله به معنی زمین است که آنرا پاکتراشی کرده باشند، گله به معنی اجاق، جوی آب و توله حیوان و گله به معنی بلندی و گله به معنی نهال میباشد
148. **پلنگ**: در تبری به پلی که با سنگ و چوب ساخته شده باد گویند
149. **پلور**: پل اوور در تبری به معنی غرش پلنگ میباشد و منطقه پلور اشاره به زادگاه پلنگ دارد البته پلور را میتوان اینگونه نیز معنی کرد: پل ور به معنی تنومند، کنار پل و الوار و تیرهای افقی سقف میباشد
150. **پنبه چوله**: چوله به معنی زمین کشاورزی باتلاقی میباشد و چوله به معنی چاله یا چاله میباشد و احتمالا در گذشته این کنطقه کمی گود بوده و در آن پنبه زراعت میشده
151. **پنج کول**: کول در تبری معانی متعددی دارد، به تپه و بلندی، گلپر، پوست و تفاله هرچیز مثل تفاله چای و به پوست درخت لرگ یا توت که به عنوان طناب از آن استفاده میشود نیز گویند
152. **پنجاب**: یا **پنج او**: پنج آب اشاره به منطقه ای با پنج مرکز آب و آبادانی است
153. **پنجک**: در تقویم باستانی و سنتی تبری پنجک یا پتک نام 5 روز آخر سال میباشد و عدد پنج در فرهنگ تبری عددی مقدس میباشد
154. **پنجه کول**: رجوع شود به پنجک
155. **پورسیاه کلا**: پور در فرهنگ تبری و پهلوی به معنی فرزند میباشد و اشاره به طایفه و یک نژاد و قبیله دارد به عنوان مثال در پارسی متداول می گویند علی پسر محمد و در عربی می گویند علی ابن محمد و در پهلوی و تبری می گویند علی پور محمد
156. **پوروا**: یا پر وا کنایه از محلی است که باد در آنجا فراوان میوزد
157. **پول**: تبری شده پل میباشد
158. **پولکیاده**: پول در تبری به پل گویندو کیا نیز نام شخص میباشد پول کیاده یعنی روستایی با پل کیا

159. **پيته رودپی:** پيته به قطعه ای از مغز خشک شده چوب گویند
160. **پيته نو:** پيته در تبری به معنی پوسیده نیز میباشد و کنایه از آبادی قدیمی و کهنه ای دارد که نوسازی شده باشد
161. **پیجا:** پی در تبری به کارگاه سنتی بافندگی پارچه گفته میشود و جا پسوند مکان میباشد یعنی جا و مکانی که در آن پارچه تولید میشود، تولید نخ و پارچه یکی دیگر از محصولات و صنایع دستی تبرستان میباشد که کارخانه های چیت بهشهر و نساجی شاهی نیز بر همین اساس سنت دیرین مردم منطقه بنا شده اند
162. **پیچلو:** پی در تبری و پهلوی به معنی آب و چلو به معنی چاه میباشد
163. **پیده:** پی در تبری و پهلوی به معنی آب میباشد
164. **پیکلا:** از دو واژه پی و کلا تشکیل شده و پی در تبری به خال روی صورت گویند و کلا کنایه از آبادی است و پیکلا کنایه از منطقه ای دارد که غالب ساکنینش خالی بروی صورت دارند
165. **پیمد:** پی به معنی اب و مد در سنسکریت به معنی شادی و مسرت میباشد
166. **تازه آباد:** اشاره به آبادی جدید و نوساز میباشد
167. **تاشکوه:** تاش تبری به معنی تراشیدن و یا تراشیده شده میباشد
168. **تاکام:** رجوع شود به کام کلا، تاکام در اصل تکام بوده و به معنی سرزمین آمال میباشد
169. **تاکر:** تاکر ور فرهنگ واژگان تبری به تیر انداز اطلاق میشود
170. **تاهان:** نام قدیمی روستای تاریخی فرح آباد ساری
171. **تیرسو:** تیر سو از دو واژه تیر و سو تشکیل شده سو در تبری به معنی روشنایی میباشد و اشاره به نور تیزی تیر مردم منطقه دارد
172. **التپه:** ال نام درختچه ای در تبرستان میباشد
173. **تجن کلا:** از آنجایی که این روستا از روستاهای توابع چالوس میباشد و ارتباطی با رود تجن ساری ندارد احتمالا نام این روستا برگرفته شده از نام تجن که نام گیاهی است مردابی و باتلاقی که در صنعت حصیر و سبد بافی کاربرد دارد گرفته شده است
174. **تجن لته:** لته به معنی آبرفت، زمین زارعی و باغ میباشد
175. **تجنجار:** همان تجن جار میباشدتجن به تنهایی در تبری و پهلوی به معنی تند، تیز و پرتلاش میباشد ولی نام نوعی نی تو پری است مه از آن حصیر میبافند و تجن جار یعنی نیزار
176. **تجنک:** تجن در تبری به معنی فعال و کوشا بوده ولی در اینجا تجن نام گیاهی است مردابی که از ساقه آن سبد و حصیر میبافند
177. **ترسیاب:** از دو واژه ترسی و اب تشکیل شده است به معنی آب ترسناک
178. **ترک کلا:** در تبری کیوتر صحرايي را ترک مینامند و اشاره به منطقه ای دارد که کبوتر صحرايي زياد داشته
179. **ترم:** به تبری بوی خاک میشود و نام گیاهی دارویی نیز میباشد

180. **ترویجان**: بجان به معنی ابادی است و ترویجان به معنی ابدی تازه تاسیس و نو میباشد
181. **تسکابن**: از دو لغت تسکا یا همان درخت توسکا و بن به معنی زیر و پایین تشکیل شده
182. **تسکاتک**: تسکا همان درخت توسکا میباشد و تک به معنی نوک بوده و تسکاتک بع معنی نوک درخت توسکاست
183. **تشکون**: کون در تبری پسوند فاعلی به معنی کننده و انجام دهنده فعلی میباشد و تشکون از واژه تش و پسوند کون تشکیل شده و به معنی آتش کننده یا آتش افروز پارسی میباشد
184. **تشون**: تش در تبری به معنی آتش میباشد
185. **تغان**: تغ دذ تبری به محصولات جالیزی همانند کدو خیار گفته میشود و همچنین میتواند مخفف تیغ هم باشد و اشاره به خار و تیغ و بوته های خار دار باشد، دوستانی که این روستا را بخوبی میشناسند باید نظر دهند که کدام معنی نزدیک تر به واقعیت میباشد
186. **تلار پشت**: کنایه از آبادی در پشت رودخانه تالار دارد
187. **تلار سر**: تلار در تبری کومه گالشی یا اتراق گاه دام میباشد
188. **تلارم**: تلار در تبری به کومه و آلونک گویند و بسیار از روستهای تبرستان برگرفته از این نام میباشد مانند تلارک، تلار سر و غیره
189. **تلاوک**: در سانسکریت به معنی پیچیده و تابیده شده است
190. **تلنار**: در تبری شاخه جوان نورسته از کنار شاخه دیگر را تل و نار به ترکه دراز گویند
191. **تلو باغ**: تلو یا تلی تبری به پارسی تیغ میشود و اشاره به مکانی است که درخت کرات و بوته های تیغ دار فراوان دارد
192. **تلوچال**: چال در تبری به معنی گودی و تلو به معنی تیغ و بوته های خار دار میباشد
193. **تلیران**: تل در تبری نام درخت کرکو که نوعی افرای کوهستانی است میباشد
194. **تلیگران**: تلی در تبری به معنی تیغ و خار میباشد
195. **تمشکل**: تمشکل مرکب از دو واژه تمش یا همان تمشک و کل که تبری پسوند مکان میباشد (مانند توت کل) بوده و به معنای مکانی است با تمشک فراوان
196. **تنبلا**: همان تن بلا یا بلا و بیماری تن میباشد نا گفته نماند که لغت تنبل پارسی نیز تخفیف یافته تن بلا یا بدن بیمار میباشد و کنایه از فرد بیمار دارد که نای کار کردن ندارد
197. **تنکابن**: نام قدیم آن شهسوار میباشد
198. **تنگ دره**: اشاره به دره ای تنگ و باریک دارد
199. **تنه رز**: رز در تبری به معنی پرتگاه میباشد و تنه به معنی دیواره و تنه رز به معنی دیواره پرتگاه میباشد
200. **تو بن**: در تبری درخت انجیلی تو نامیده میشود

201. **توبن:** همانطور که پیشتر قید شد تو در تبری نام درخت انجیلی میباشد و توبن اشاره به روستایی دارد که در پایین دست جنگل انجیلی قرار گرفته است
202. **توپا:** توپا نوعی سبزی خوراکی صحرایی بومی منطقه میباشد
203. **توران کلا:** تور نام محلی درختی از جنگلهای تبرستان میباشد و گاهها به فرد سرکش و نافرمان نیز اطلاق میشود
204. **توساکله:** توسا همان درخت توسکا و کله به معنی نهال میباشد
205. **توشان:** جایگاه پر توشه
206. **توگله:** تو در تبری نام درخت انجیلی میباشد و گله در تبری معنی نهال میباشد و اشاره به منطقه ای با نهال های فراوان انجیلی دارد
207. **توله سرا:** توله در تبری نام تخم ابریشمی اس که برای سال بعد نگهداری میشود
208. **تویدره:** تو در تبری نام درخت انجیلی بوده و تویدره اشاره به دره ای است که پوشیده شده از درخت انجیلی میباشد
209. **تویر:** تو در تبری نام درخت انجیلی میباشد
210. **تیرتاش:** از دو واژه تیر به معنی درخت توت در تبری و تاش به معنی تراشیدن و قطع یا هرس کردن میباشد
211. **تیرکان:** تیر در تبری نام درخت توت میباشد و کان پسوند نسبت میباشد
212. **تیرکده:** تیر در تبری به درخت توت گویند
213. **تیرکلا:** تیر به زبان تبری درخت توت میباشد و تیر کلا یعنی آبادی که بواسطه درخت توت آن شهره است، البته تیر به گل سیر و چوب اصلی خیش گاو آهن نیز گویند
214. **تیلا:** تیلا چوبی نازک و بلند ایست که یک سر آن شکلی قلاب مانند دارد که در نقاط مختلف تبرستان آنرا تیلا، تیلانگ، تیلانگ، هلا ، هلانگ و هلانگی نیز مینامند، چوبدست بسیاری از چوپانان نیز تیلا بوده و از آن برای گرفتن پای دام و یا میوه چیدن استفاده میشود
215. **تیلپر ده سر:** تیل به معنی گل و پر به معنی کنار میباشد و اشاره به روستایی در مجاورت منطقه ای گل و لای دارد
216. **تیلور:** از دو واژه تیل به معنی گل و پسوند ور به معنی کنار و جوار تشکیل شده اشاره به روستایی در مجاورت گل و لای دارد
217. **جزپشته:** پشته در تبری به معنی انبوه و جز در تبری نوعی تیغ و خار جنگلی میباشد
218. **جلچلاسر:** از سه واژه جل، چلا و سر تشکیل شده و جل در تبری نام درختچه ای همیشه سبز در جنگلهای شمال میباشد که عموماً کنار دره ها مناطق پر آب و مرطوب می روید، چلا در تبری به سپیده صبح گویند و نام روستا اشاره ای شاعرانه به دمیدن نور و سپیده صبح از لابلای شاخه های همیشه سبز درخت جل دارد و به نوعی اشاره به رویش فراوان جل در منطقه دراد
219. **جلیکان:** کان پسون جا و مکان و جلی یا جولی به معنی گودی و عمق و ژرفا در تبری میباشد
220. **جوجاده:** یا همان جو، جا، ده اشاره به روستایی است که محصول اصلی آن جو میباشد

221. **جوراکلا:** جورا در تبری جای بند شولوار را گویند
222. **جوران:** ان پسون جا و مکان در تبری و پهلوی میباشد و جور در تبری به معنی سربلایی است
223. **جوربند:** جور در تبری به معنی سربالایی میباشد
224. **چاخانی:** از دو واژه چاه و خانی تشکیل شده است
225. **چارز:** چارز واژه ای مرکب از دو واژه چا به معنی چاه و چاله و رز به معنی پرتگاه در تبری میباشد
226. **چاره:** چاره در تبری نام وسیله ایست که برای تنظیم سرعت و ارتفاع سنگ آسیاب استفاده میشود و در سنسکریت به کسی یا چیزی که نسبت به سرما حساس باشد گفته میشود
227. **چاری:** رجوع شود به نام چاره
228. **چاکسر:** از دو واژه چاک که در تری به معنی علف زار بکری که بر زمینی مرطوب رویده باشد گویند
229. **چالسیو:** از دو واژه چل به معنی گودی و سیو به معنی سیاه رنگ و تاریک تشکیل شده است
230. **چالکروود:** چالک به معنی چاله و عمق میباشد و چالکرد رود اشاره به رودی عمیق دارد
231. **چالو:** احتمالاً به معنی گودی و محلی که در گودی باشد میگویند
232. **چالوس:** نام قدیمی آن شالوس، چالس یا سلس میباشد که به معنی باتلاق میباشد
233. **چالی:** نام پیاز وحشی است که در جنگلهای منطقه میروید
234. **چای باغ:** از اسمش کاملاً پیداست که باغ چای میباشد
235. **چرخچی محله:** چرخچی به فروشنده دوره گرد گویند
236. **چفت کلا:** چفت به آغل گوسفندی گویند که با سرشاخه درختان محصور شده باشد و چفت کلا اشاره به آبادی دارد که آغل گوسفند فراوان دارد
237. **چلاو:** چل در تبری نام گیاهی همیشه سبز میباشد و و چلاو احتمالاً اشاره به روستایی سرسبز و پر آب میباشد
238. **چلک:** نوعی نی و گیاه مردابی میان تهی است که از الیاف آن سبد میبافند
239. **چلندر:** چل در تبری به چرخ چاه یا چرخ نخ ریسی گویند ولی در اینجا به معنی نوعی شن و ماسه میباشد و در ضمن چلندر همان معرب شده چلنگر میباشد که در فرهنگ پهلوی به معنی چاقو و تبر ساز میباشد
240. **چلیک:** در تبری به معنی کوچک میباشد
241. **چماز تپه:** در تبری چماز نام خزه و سرخسی است که روی تنه درخت میروید و چماز تپه کنایه از بلندی است که درختانش همه خزه بسته هستند
242. **چمازکلا:** چماز در تبری به گیاه سرخس اطلاق میشود
243. **چمان:** در تبری به معنی کوبیده شده میباشد

244. **چمرکوه:** چمر صدای گوزن نر در فصل جفت یابی است که با این صدا قلمرو خود را به نر های دیگر اطلاع میدهد و ماده را بسوی خود فرامی خواند
245. **چمستان:** چم در تبری به مه صیگاهی گفته میشود و ستان پسوند جا و مکان میباشد
246. **چنار بن:** چنار نام درختی از درختان جنگلهای تبرستان بوده و چنار بن یعنی آبادی که در پایین دست یا زیر چناری معروف بنا شده است، البته لازم به ذکر هست که درخت سرو، چنار و آزاد از جمله درختان مقدس در فرهنگ تبرستانیان باستان به شمار می رفته و از آن به عنوان آقا دار یاد می کنند
247. **چنگاز:** چنگ به شالی رو شده که تو یک مشت جا شود گویند
248. **چهار افرا:** اشاره به چهار درخت افرا مشخصی در منطقه دارد
249. **چهارتاق بن:** چهارتاقی یا آتشکده های قبل از دوران زرتشت که به دین کیش و میتراییسم ماقبل زرتشت بر می گردد و بیشتر این چهار تاقی ها پس از ورود اسلام با خاک یکسان شدند، ضمنا این چهار تاقی ها نوعی تقویم خورشیدی نیز محسوب میشوند و نام این روستا اشاره به روستایی است که در پایین دست یک چهارتاقی قرار گرفته، نگارنده در زمینه چهارتاقی های تبرستان یک مقاله پژوهشی و گرد آوری شده نیز ارائه نموده است
250. **خاریک:** به تبری به معنی پلک بر هم زدن میباشد
251. **خاص کلا:** خاص نام گیاهی جنگلی است که در کوهستانهای مرتفع و راشستانها می روید
252. **خجیر کلا:** خجیر در تبری به معنی نیکو و زیبا میباشد
253. **خرچنگ:** روستایی در جنوب ساری، ادرچنگ در سانسکریت به معنی جنگل میباشد
254. **خردون کلا:** خر مخفف خور یا خورشید بوده و خورشید نیز در باور های باستانی مونث میباشد و دون در تبری از مصدر دانایی و دانش میباشد و احتمالا اشاره به محلی دارد که بانوانش از ذکاوت ویژه ای نسبت به بانوان روستاهای دیگر برخوردار بوده اند
255. **خرمنه:** خرمن به معنی محصول شالی میباشد
256. **خزیر تیره:** خزیر یا همان خزر اشاره به دریای کاسپی و تیره اشاره به طایفه دارد
257. **خشکروود:** اشاره به رودی فصلی دارد که به غیر از ماه های پر آب بقیه سال خشک میباشد
258. **خلخال محله:** خلخال نوعی پابند زینت زنان تبری میباشد
259. **خورتاب رودبار:** خور در پهلوی به معنی خورشید داشته و روستاهایی که از این واژه ب عنوان پیشوند و پسوند استفاده شده اشاره به قدمتی ماقبل زرتشت و مربوط به دوران آیین میتراییسم دارد
260. **خورشید:** رجوع شود به خورتاب
261. **خوریه:** رجوع شود به خورتاب
262. **خیبوس:** از دو واژه خی به معنی خوک وحشی در تبری و بوس به معنی پاره و دریده شده تشکیل شده و از آنجاییکه خوک به عنوان تراکتور طبیعت دایمان در حال شخم زدن بستر جنگل به دنبال یافتن خوردنی (ریشه بعضی از گیاهان، کرم ها و

حشرات) میباشد منطبقه خوک زیاد دارد بعضی از نقاط جنگل به شدت توسط این حیوان مفید جنگلی شخم خورده است و زمین شخم خورده جنگلی پذیرای رویش بذر درختان گردیده و زمینه زادآوری درختان را پدید می آورد

263. **خیررودکنار:** از سه واژه خی، رود و کنار تشکیل شده و خی در تبری به معنی خوک وحشی میباشد
264. **دابو:** دابو در تبری به معنی یاغی و سرکش میباشد و همچنین نان شاخه ای از فرمانروایان پادوسبانی میباشد
265. **دارابکلا:** در ا به معنی درخت بوده و دار، آب و کلا اشاره به منطقه ای با آب و درخت فراوان دارد
266. **داردکاشت:** دکاشت در تبری به معنی باز کاشت و دار به معنی درخت میباشد و این نام دلالت بر باز کاشت و کاشت مجدد درخت در منطقه دارد
267. **دارکلا:** دار به معنی درخت بوده و دار کلا اشاره به آبادی پر دار و درخت میباشد
268. **دازمیرکنده:** داز در تبری به سوزن شالی گویند
269. **دراجار:** دار در تبری به معنی درخت و جار به معنی مکان رویش در تبری میباشد
270. **درزیکلا:** درزن در تبری به معنی سوزن و درزی در پهلوی به معنی دوزنده میباشد
271. **درزی محله:** درز به پهلوی به معنای بستن و دوختن میباشد و درزن در تبری به معنی سوزن و درزی به خیاط و دوزنده گویند
272. **درکا سر:** درکا در تبری به جویبار گویند
273. **الدره:** ال نام درختچه ای از درختچه های جنگلهای تیرستان میباشد و الدره اشاره به دره ای دارد که در گذشته از این گونه گیاهی در آن منطقه به وفور یافت میشده، بعد از ساقه کندس، ساقه ال دومین چوبدست یا دسته تبر خوب برای روستاییان محسوب میشده
274. **درون کلا:** درون در تبری به معنی ایوان میباشد
275. **دری کنده:** دری در تبری به ظرف مسی چوپانان گفته میشود
276. **دریا پشته:** اشاره به روستایی در پشت دریا دارد
277. **دریک:** به تبری به معنای دندان میباشد
278. **دزدک:** دز در تبری چند معنی دارد، دز به دیگهای بزرگ دهان پهن که در حمامها برای گرم کردن آب استفاده میشد و همچنین به ظرف گلی که در آن ماست یا روغن میریزند نیز گفته میشود، البته دز تبری گشته نام دژ نیز میباشد و در سنسکریت نیز به معنی منطقه و ایالت میباشد
279. **دلاور کلا:** نیاز به ترجمه ندارد
280. **دلسب:** دل در تبری به معنی شکمو و احتمالاً این نام از دو واژه دل و اسب تشکیل شده است، نگارنده از ترجمه انجام شده اطمینانی نداشته و تنها گمانش را ارایه نموده است
281. **دلگشا:** کنایه از روستایی باز با چشم اندازی روحانگیز میباشد

282. **دنگ پیا:** دنگ در تبری به معنی آسیاب و پیا به معنی پشت سر میباشد و دنگ پیا اشاره به روستایی پشت سر آسیابی معروف دراد
283. **دنگ سرک:** به تبری دنگ یعنی آسیاب و سرک یعنی غربال و الک
284. **دهک:** ده کوچک
285. **دو هزار و سه هزار تنکابن:** به معنی دو رود و سه رود میباشد اشاره به سر منشا اصلی رودهای منطقه
286. **دوچمان:** دوج در تبری به نخ تابیده شده گفته میشود و نام این روستا اشاره به صنعت دستی بافندگی و نخ ریبسی در گذشته دور روستا دارد
287. **دوک:** دوک در تبری به معنی پرتگاه بالای کوه و منطقه ناهموار میباشد
288. **دون چال:** دون به معنی دان یعنی جایگاه میباشد و دون چال یعنی جایکه گود میباشد ولی جور دیگری هم معنی شده است، دون را به معنی دانایی و دانستن و دانش ترجمه کرده اند دون چال را کنایه از چاله دانایی معنی کرده اند
289. **دون سر:** دون در تبری دلالت به دانش و آگاهی دارد و دون سر یعنی سرای و منزلگاه دانش و آگاهی
290. **دونا:** به معنی دانایی و آگاهی و دانش میباشد
291. **دونکوه:** دون در تبری به معنی دانش و آگاهی میباشد و اشاره به کوه یا منطقه ای دارد که عالم و دانایان معروفی نسبت به روستاهای اطراف داشته است و یا اشاره به هوش و استعداد روستاییان ساکن روستاهای اطراف این کوه دارد
292. **دیزنکلا:** این واژه در واقع معرب شده دیزن کلا بوده و دیزن یا دیژن در فرهنگ اوستایی به معنی دژ میباشد
293. **دیزین:** معرب شده دیزین یا دژ در زبان پهلوی و اوستایی میباشد
294. **دیمو:** این واژه در تبری به معنی ایستادگی و مقاومت میباشد، همانگونه که میدانید تعداد زیادی از روستاهای تبرستان به این معنی بوده و یا دارای نام نظامی هستند و دلیل آن این بوده که تبرستان به سبب کوهها و جنگلهایش همواره غیر قابل دستیابی بوده و اول بار 2500 سال پیش سپاهیان هخامنشی برای زرتشتی سازی تبرستانیان میترا پرست با ما جنگیدند و سپس اسکندر مقدنی، تازیان برای صدور اسلام، مغولان و نهایتاً ترکان آخرین اقوامی بودند که به تبرستان و تبرستانی تازیدند و احتمالاً نام این روستا به سبب مقاومتش در برابر صدور دین زرتشتی بوده و از این رو نامگذاری شده است
295. **دیو دشت:** همانطور که پیشتر قید شد برخلاف تصور همگان که دیو موجودی است اهریمنی، دیو در فرهنگ تبرستان باستان به منزله دانش و آگاهی بوده و نام یکی از خدایان باستان در کیش میترا بیسم میباشد که در سنسکریت و فرهنگ هندو آریایی به نام دوا و دیوا و در فرهنگ یونان باستان به نام دائوس یا زئوس شناخته میشود
296. **دیو کتی:** کتی به تبری به معنی نردبان میباشد و در سنسکریت به خم و کمان ناخن بلند گویند که با توجه به نام دیو نام روستا کنایه از ناخن بلند و کمانی دیو میباشد
297. **دیو کلا:** کنایه از آبادی دیو دارد، رجوع شود به دیو دشت
298. **دیوا:** رجوع شود به دیو دشت
299. **دیورز:** رز در تبری به معنی دره و پرتگاه میباشد و دیورز اشاره به پرتگاه ترسناک دارد

300. **رامسر**: نام قدیم آن سخت سر
301. **رجه**: رجه در تبری سه معنی مختلف داشته و معنی حد و مرز، طنابی که از گیاه بافته شده باشد و رد و اثر میباید
302. **رزک**: همانطور که قید شد رز به معنی پرتگاه و ک علامت تصغیر و کوچک میباید
303. **رزکنار**: رز در تبری به معنی دره و پرتگاه میباید و رزکنار به معنی مجاورت آبادی با یک دره و پرتگاه و یا گذار میباید
304. **رزن**: همان رزان میباید و رز به معنی پرتگاه و آن پسوند مکان میباید
305. **رزیاء**: رجوع شود به رزک و رزن
306. **رش کلا**: رش در تبری به معنی رنگ قهوه ای روشن میباید و همچنین به گاو سیاه نیز رش گویند و احتمالا اشاره به روستایی با گاو های بیشمار به رنگ سیاه دارد
307. **رفیع اباد**: کنایه از آبادی در ارتفاع و بلندی دارد
308. **رمدان**: از دو واژه رمه به معنی گله دام و دان که پسوند جایگاه میباید تشکیل شده
309. **رود پشت**: پشت رود
310. **روستای تیلک**: تیل به تبری چند معنی دارد، گل و لای، دانه و بذر و به معنی طویل و دراز نیز هست
311. **روشنندان**: این نام مرکب از واژه روشن به معنی شفاف و ذلال و دان به معنی اندان یا ابندان میباید و اشاره به آبدان با آبی شفاف دارد
312. **ریبیسکلا**: ریس یا ریبیس نام درختی از درختان جنگلهای تبرستان میباید که در تمام فصول سال سبز بوده و خزان نمی کند این گیاه در صخره ها میروید و از خانواده سرو میباید
313. **زاغ ده**: زاغ در تبری به رنگ آبی و سبز گویند و زاغ ده کنایه از روستایی است که بیشتر اهالی روستا دارای چشمان زاغ میباشند
314. **زاغ مرز**: زاغ در تبری به رنگ آبی و سبز متمایل به آبی گویند و به کسانی که چشمانشان بدین رنگ باشد نیز زاغ گویند و مرز در تبری به غیر از معنی مرز و سامون به معنی زمین و سرزمین نیز میباید و زاغ مرز به منطقه ای گفته میشود که رنگ چشم مردم آن منطقه روشن میباید
315. **زائوس**: زائوس ریشه ای یونانی دارد و احتمالا نام گذاری این روستا به دوران سقوط امپراطوری هخامنشی بدست یونانیان بر می گردد، اسکندر یونانی بعد شکست هخامنشیان دولتی یونانی در ایران تشکیل داد که ما امروزه از آن به نام سلوکیان یاد می کنیم، زئوس یا زائوس یکی از خدایان یونانی بوده که در سنسکریت به دئوس یا دئو یاد شده و هند و آریاییان نیز این خدا را می پرستیدند و این خدا در تبرستان باستان با نام دیو یاد شده و از این رو بسیار از روستاهای تبرستان از واژه دیو به معنی یکی از خدایان باستان استفاده شده است و در حقیقت زائوس یونانی شده دیو تبری و دئوس یا دئو سنسکریت می باشد
316. **زردآب**: بسیار از آنها و آبدانهای رادکد در تبرستان به رنگ زرد در آمده و به آن زرد آب گویند و از جمله میتوان زرد او ساری واقع در منطقه فرح اباد ساری هم نام برد
317. **زرندین**: اندین یا اندون همان آب بندان میباید و زرندین کنایه از آب بندان طلایی میباید

318. **زرویجان**: زر که همان طلا میباشد و وی در سانسکریت نشان بیزاری بوده، رجوع شود به ارویج
319. **زری وران**: زری به معنی زرد رنگ و طلایی است و برای معنی وران رجوع شود به ناری وران
320. **زرین آباد**: در تبری زرین به گاو زرد و طلایی رنگ گفته میشود و در سانسکریت به معنی اسلحه خانه میباشد
321. **زرین کلا**: در تبری زرین به گاو زرد و طلایی رنگ اتلاق میشود
322. **زعفران کلا**: زعفران نام گیاهی معطر و دارویی است و در تبری به گاو زرد رنگ نیز اتلاق میشود
323. **زنگی کلایی**: زنگی در تبری به معنی سیاه رنگ و تیره بوده و بسیاری از روستا های تبرستان برگرفته شده از این نام میباشد مانند سازنگی بابل، زنگیون شاهی، زنگیان گرگان
324. **زوار ده**: رجوع شود به پازوار و زیار
325. **زوارک**: زوار از نام زوار و زیارت کننده که نامی عربی است گرفته نشده و نامی پهلوی و تبری اصیل میباشد و اگر دقت کرده باشید این نام در تبرستان به کرات تکرار شده مانند: زوار محله روستای خاست ساری، پازوار، زوار تنکابن، زوار دشت، ورزوار بندرگز، زوار در تبری به سوراخی در طویله که برای خروج فضولات استفاده میشود گویند و نام قطعه چوبی است که برای پوشاندن سوراخ طویله و یا هر شکاف دیگری استفاده شود گویند
326. **زیار کلا**: زیار در تبری به معنی ملک و زمین بوده و هنوز هم عده ای می گویند زمین و زیار
327. **زیار گله**: همانطور که پیشتر ذکر شد زیار به معنی زمین و زیار میباشد و گله در تبری به معنی نهال ، و زیار گله به معنی زمینی است که رویش و زاد آموری نهالهای جنگلی در منطقه زیاد میباشد
328. **زیارت**: نام روستایی در گرگان، زیار به معنی ملک و زمین و ات به معنی مقدار و اندازه بمیباشد
329. **زیت**: در سانسکریت به دو معنی خوار و پست و معنی صدای برآمده از سر لذت یا ناراحتی میباشد
330. **سارو کلا**: سارو در تبری به گاو نر پیشانی سپید گویند
331. **سارو**: نام روستایی در 3 کیلومتری بهشهر بوده و سارو در تبری به معنی گاو پیشانی سپید میباشد
332. **ساری**: نام مرکز تبرستان با نامهای سارو، سارویه، فناکه، زادراکارتا به معنی شهر زرد که بعدها به سادراکارتا و ساری تغییر نام یافت، ضمنا ساروگ به معنی دژ میباشد، ساری در سانسکریت به معنی آبشار میباشد
333. **سالده**: از دو واژه سال و ده تشکیل شده که هدف نمایش قدمت روستا میباشد
334. **سانیج محله**: سا در تبری به سایش و منطقه بی درخت گویند و انیج در تبری پسوند مکان میباشد
335. **سپارده**: سپار یا اسپار همان درخت سپیدار میباشد و سپارده از دو واژه سپیدار و ده به معنی روستا تشکیل شده
336. **سراسب**: به معنی سرای اسب بوده و منزله وفور و فراوانی اسب در منطقه میباشد
337. **سردابرو**: از سه واژه سرد، آب و رود تشکیل شده و اشاره به رودخانه ای با آبی بسیار سرد دارد
338. **سرکاج**: کاج در تبری به شاخ های ریز به هم بافته شده ، درخت کاج و چوبی که به عنوان اهرم بر دوش می نهند بکار می رود، لازم به یاد آوری است که تبرستانیان قدیم به هنگام مسافرت و یا حتی رفتن به صحرا و کوه و سر زمین خوراک و

وسایل مورد نیاز خود را داخل پارچه ای بسته بندی کرده و آنرا بچه می نامیدند بچه را بر سر چوبی به نام کاج نهاده ی بر دوش می گرفتند

339. **سركام:** به معنی سرای و منزلگاه ارزوهاست، رجوع شود به کام كلا
340. **سركت:** به تبری به معنی دفعه و مرتبه و همچنین به معنی یکجا و با هم نیز میباشد
341. **سرمست:** مست در تبری به معنی فربه، چاق و غنی و فراوان میباشد و سر مست به معنی سرای مستان میباشد
342. **سرو كلا:** کنایه از محلی با درخت سرو
343. **سروینه باغ:** پرگرفته شده از نام درخت سرو میباشد
344. **سریوه ده:** سریوه در تبری به معنی سرود و ترنم میباشد
345. **سفید تمشک:** همانگونه که در جانوران **پدیده البینو یا زال** رو داریم و بعضی از جانوران سپید میباشند مانند ببر سپید یا انسان زال و سپید موی این پدیده در گیاهیان نیز دیده میشود که بجای نام زال یا آلبینو از نام ابلق برای آنان استفاده میشود و نام این روستا اشاره به وقوع این پدیده در تمشکهای این منطقه دارد و در واقع تمشکهای آلبینو که پدیده ای است نادر در این منطقه مشاهده شده و موجب نام گذاری این روستا گردیده است
346. **سفید تور:** تور در تبری به تبر گفته میشود
347. **سلس:** جویهای کوچکی که از جوب بزرگتر برای آبیاری شالیزار منشعب شده را سلس مینامند
348. **سله دشت سر:** سله در تبری به قالب بندی کشک های خشک نشده گویند
349. **سما:** در تبری به معنی شادی و سرور بوده و ضمناً از انواع رقصهای محلی تبرستان میباشد
350. **سمسکنده:** نام روستایی در شرق ساری و در سانسکریت به معنی الحاق و ضمیمه آمده است
351. **سنگ تاب:** تاب در تبری به گوسفندی که سریعتر از گوسفندان دیگر فر به شود اتلاق میشود
352. **سنگ تجن:** تجن در تبری به معنی تلاش و پر شور و متحرک میباشد ولی از سوی دیگر نام گیاهی نیز بوده که در مناطق مردابی میروید و با ساقه آن سید و حصیر میافند
353. **سنگ جالک:** جال در تبری به معنی وقت و زمان میباشد
354. **سنگ سرا:** کنایه از منطقه سنگ لاهی میباشد
355. **سنگ نیش:** نیش در تبری به دومعنی نشستن و جوانه زدن میباشد و سنگ نیش کنایه از محلی دارد که روی سنگ وسیعی احداث شده
356. **سنگر:** بعد از عبور از کوهستانهای تبرستان در منطقه پیروزکوه باید از این روستا عبور کرده تا بتوانید وارد منطقه جنگلی تبرستان گردید و به همین جهت این روستا سنگر گاه مبارزان تبرستانی در جهت ممانعت از نفوذ بیگانگان به این سرزمین بوده
357. **سنگسر:** نام اصلی آن سگسر یا سگ سر میباشد این نام بواسطه سگهای درشت و پرطاقت و شجاعی است که مختص آن منطقه است

358. **سنگوارس**: از واژه ای سنگ و وا به معنی باد تشکیل شده و اشاره به سنگی فرسایش یافته در باد دارد
359. **سنگیابسر**: از سه واژه سنگ، یاب و سر تشکیل شده است
360. **سنگین ده**: نشانه از وجود و وفور سنگ در منطقه میباشد که احتمالا در معماری خانه سازی منطقه نیز تاثیر داشته است
361. **سه کیله**: کیله به معنای برکه میباشد و سه کیله کنایه از روستایی با سه برکه
362. **سواد کوه**: سادکوه، یا سوات کوه بوده و ساد یا سات در تبری به منطقه عاری از درخت گویند، این نام برگرفته از نام قلعه ای در نزدیک چرات میباشد که ب دلیل ارتفاعش فاقد درخت میباشد
363. **سوته کلا**: سوته به معنی نیم سوخته میباشد
364. **سوته**: در تبری به هر چیز نیم سوخته گویند
365. **سورین**: سور در تبری به درخت سرو و بن به معنی پایین و زیر میباشد
366. **سوردار**: دار در تبری به معنی درخت و سور به معنی درخت سرو میباشد
367. **سورک**: سور در تبری به معنی درخت سرو میباشد و نام قدیم سورک ماه پروین بوده و به سورک تغییر یافته
368. **سی پی**: سی در تبری به معنای صخره و یا تپه و پی به کنار میباشد و سی پی کنایه از روست و آبادی کنار صخره یا تپه دارد
369. **سیارکلا**: سیار در تبری به سگ سیاه نامیده میشود
370. **سیاه چنار**: چنار نام درخت میباشد
371. **سیاه درکا**: درکا در تبری به جوانه تمشک، شخم عمیق و جویبار اطلاق میشود
372. **سیاه کلا**: ترجمه لازم ندارد
373. **سیاه لش یا سیو لش**: لش نام نوعی جلبک بوده و به زمین گل آلود و پر آب هم گویند، ضمنا نوعی پارچه دست ساز که از پشم بافته شده باشد نیز گویند
374. **سیاورز**: ورز در تبری به شخم زدن زمین گویند
375. **سیرچارون**: سیر وحشی یکی دیگر از گیاهان بومی تیرستان است که به صورت خودرو میروید و جار و جارون در تبری چسوند مکان میباشد
376. **سیسرا**: از دو واژه سی به معنی صخره و سنگ و سرا به معنی منزل و جایگاه تکلیف شده و کنایه از استفاده سنگ رد ساختمانها و خانه های منطقه دارد
377. **سیسنگان**: سی در تبری به معنی سنگ و صخره میباشد و سی سنگان به معنی صخره سنگی است
378. **سینوا**: این نام مرکب از وا به معنی باد و سین به معنی بغض و غم میباشد و کنایه از روستایی است که ترکیب موقعیت جغرافیایی روستا و بادهای آن صحنه غم انگیز و شاعرانه ای را تداعی می کند

379. **شارقلت:** شار در تبری همان شیشار یا شمشاد میباشد و قلت در تبری به معنی راه ورودی یا مسیر باریک یا مسدود میباشد و کنایه از انبوه بودن شمشاد در آن منطقه دارد
380. **شاره:** شار یا شیشار یا شاره نام تبری و محلی درخت شمشاد میباشد
381. **شاغوزکله:** از سه واژه شاه، آغوز و کله تشکیل شده در تبری از واژه شاه برای بزرگ و درشت و مشخص کردن چیزی استفاده میشود و آغوز همان گردو میباشد و واژه کل واحد شمارش در زبان تبری میباشد و شاغوزکله به معنی گردوی درشت میباشد و اشاره به روستایی دارد که گردوهای آن معروف بوده
382. **شانه بند:** شانه نام وسیله بافندگی بسیار قدیمی و سنتی میباشد و اشاره به صنعت بافندگی در گذشته ای بسیار دور در منطقه دارد
383. **شانه تراش:** شانه های چوبی یکی از محصولات و صنایع دستی روستاهای تبرستان بوده که این روستا به دلیل کیفیت شانه هایش مشهور بوده و از این رو نام گذاری شده است
384. **شاه کتی:** کتی در تبری به معنی تپه میباشد
385. **شبخسبکاج:** این نام از دو واژه شب خسب که نام درختی جنگلی میباشد و کاج که به معنی چوب خصوصا چوبی که بقچه را بر آن نهاده و بردوش نگه می دارند گویند
386. **الش:** یا همان آلاشت در تبری به معنی آدم قد بلند و گام و پاهای بلند میباشد و اشاره به سرزمینی دارد که مردمانش بلند قد تر از روستا های اطرافش بوده اند
387. **شستا:** عدد شش و عدد شست همانند عدد هفت و عدد هفتاد در فرهنگ کهن و باستان ایرانی از اعداد مهم و مقدس محسوب میشدند، مانند شش امشسپیدان در مقابل شش دیو و هزاران مثال دیگر، از آنجایی که عدد شش و عدد هفت اعدادی کاربردی بوده و وقتی قصد داشتند جمعیتی را مثال بزنند از اعداد شصت و هفتاد استفاده می کردند مانند هفتاد و دو ملت و از عدد شصت یا شست نیز به همین منظور در نام گذاری روستا ها استفاده شده و به این معنی بوده که جمعیت اولیه ای که این روستا را تشکیل دادند شست نفری میشدند، یعنی بدین شکل نبوده که ابتدا یک یا دو خانواده در این منطقه زندگی می کردند و بعد ها گسترش پیدا کرده بلکه نام روستا نشان از کوچ یک اجتماع از منطقه ای دیگر به این منطقه بوده و بدین دلیل نام روستا برگرفته از جمعیت ساکنان و بنیان گذاران اولیه گرفته شده مانند شست کلا، شستکلاته و شستا
388. **ششپل:** شش پل ترجمه لازم ندارد
389. **شم جاران:** سنبله درخت گردو و توسکا را در تبری شم می نامند و شم جاران کنایه از منطقه ای است که درخت توسکا فراوان دارد
390. **شه رود کلا:** یا شاه رود کلا به معنی آبادی است که در کنار رودخانه شاه یا شاه رود بنا شده که پارسی آن شاهرود کلا میباشد
391. **شهنه کلا:** از سه واژه شه به معنی شاه و نه در تبری همان نی یا لله ساز موسیقی میباشد و در سنسکریت واحد سطح برابر 500 متر مربع و کلا به معنی آبادی میباشد
392. **شوراب سر:** شوراب به معنی آب شور میباشد
393. **شورک:** شور نام نوعی گیاه علفی است که در کنار دریا میروید
394. **شورکا:** شورکا نام گیاهی ساحلی است که از آن جارو درست می کنند

395. **شورمست**: شور هم به گونه ای علفی و هم به طعم شوری و نمک اتلاق میشود و مست نیز در تبری اشاره به فراوانی و یا فربه و تندرستی دلالت دارد
396. **شومیا**: شو در تبری معنی شب و میا به ابر و مه باران را گویند
397. **شیخوس کول**: این نام مرکب از سه واژه شی، خوس و کول میباشد و شی در تبری به معنی شبنم و باران نم نم بوده و خوس به معنی مخفی گاه و کول به معنی آشیان میباشد و تقریباً اشاره به روستایی اسرارآمیز و زیبا که به نوعی آشیان مردمی است که در میان مه و باران مخفی شده اند
398. **شیرا**: گاو شیری را تبری شیرا نامند
399. **شیرج محله**: از سه واژه شیر به معنی تر و مرطوب، اج نام درختی جنگلی از درختان جنگلهای تبرستان و محله تشکیل شده است و اشاره به منطقه ای دراد که درختچه ای اج تر و تازه در آن میروید
400. **شیرجه کلا**: شیر+جه+کلا یعنی آبادی ایکه جایگاه شیران و دلاوران میباشد و کنایه از محلی است که در تبرستان باستان سربازان غیور و شجاعی داشته است
401. **شیردار کلا**: شیردار نام درختی است ارز جمله درختان بومی جنگلهای تبرستان
402. **شیرگاه**: آورده شده که ناصرالدین شاه به هنگام عبور از تبرستان در منطقه خارخون توقف داشته و شیر او با گاو محلی درگیر شده و گاو شیر را باشاخش زخمی میکند
403. **شیروان**: وان در تبری واژه تایید در پایان کلمه است و شیروان اشاره به روستایی دارد که شیر دامهای آن روستا شهرت داشته
404. **شیرود**: شی در تبری به معنی شبنم و باران نم نم میباشد و شیرود کنایه از رودی است که قطرات مه پاش این رود به اطراف به مانند شبنم و یا باران نم نم بوده است
405. **طوله کلا**: توله در تبری به تخم ابریشمی که برای سال بعد کنار گذاشته میشود گویند و احتمالاً در گذشته ای دور این روستا محل تهیه و داد و ستد تخم ابریشم بوده است
406. **عالی زمین**: این نام تغییر یافته آلی زمین بوده و آل در تبری به معنی سرخ یا زرد پر رنگ مایل به سرخ میباشد و برگرفته شده از رنگ خاک منطقه میباشد
407. **عالیدره**: در حقیقت آلی دره بوده و از دو واژه آلی به معنی سرخ رنگ و دره تشکیل شده و به معنی دره و گودی عمیق سرخ رنگ میباشد
408. **علمدار**: علم در سنسکریت به معنی کافی و اندازه میباشد و دار در تبری به معنی درخت
409. **فتوک**: زبان تبری یا مازندرانی قرابت های فراوانی با زبان انگلیسی دراد مثلاً مشابهت های **صفت و موصوف و مضاف و مضافا علیه** و این مشابهت ها تنها به قواعد بسنده نکرده و مشابهت های واژه ای فراوانی نیز در این دو زبان موجود میباشد مانند **تا به معنی مادر بزرگ** در زبان تبری که دقیقاً در زبان انگلیسی بریتانیا نیز استفاده میشود یا **مرده تبری به معنای مرده** و مردر انگلیسی به معنای مقتول، **دتر تبری به معنای دختر** و داتر انگلیسی به معنی دختر، **لند تبری به معنی زمین** و لند انگلیسی به معنی زمین، **لنگ تبری به معنی پا** و لگ انگلیسی به معنای پا و مثال های بیشماری که در این مقوله جای نمی گیرد و باید در مقاله ای مجزا به آن پرداخته شود ولی از دیگر لغات مشترک انگلیسی و تبری لغت **فت به معنی تپل و چاق** میباشد و اوک در تبری پسوند نسبت فاعلی است مثل برمندوک یعنی فردی که دائماً گریه می کند یا قهروک کسی که مدام قهر می کند و فتوک به معنی روستایی با ساکنینی تپل و میل میباشد

410. **فرامده:** این نام در اصل پرامده بوده و از دو واژه ده و پرام که در تبری به معنی گاو نازا میباشد تشکیل شده است
411. **فریم:** نام اصلی این منطقه پریم بوده و برگرفته شده از پرام و به معنی گاو نازا میباشد
412. **قارن سرا:** یعنی سرای قارن یا کارن پادشاه تبرستان
413. **قاشقتراش:** از دو واژه قاشق و تراش تشکیل شده، قاشق و کچه و کترا تراشی یکی از هنر مردان تبری است که از چوب درختان متفاوت بخصوص شمشاد بوسیله ابزاری چون تبر قاشق ها و ملاقه و کف گیر های زیبا و پر کاربرد چوبی رو میسازند
414. **قائمشهر:** نام قدیم شاهی و قدیمی تر علی آباد و قدیمی تر آن چمنو
415. **قراکلا:** قرا در تبری به اسب سیاه گویند و ظاهرا در گذشته های دور اسب سیاه یکی از نژاد های مختص اسبان این منطقه بوده است
416. **قرق:** واژه قرق در تبری به معنی چابک و شاداب میباشد و میتواند اشاره به روستایی سرسبز و شاداب باشد و همچنین قرق در تبری به منطقه محصور شده نیز میباشد
417. **قره تپه:** قره به معنی نقره میباشد و اشاره به تپه ارزشمند دارد
418. **قلعه سر:** بلای قلعه و دژ
419. **قلعه کتی:** کتی به معنی تپه بوده و قلعه کتی اشاره به آبادی قلعه مانند بروی یک تپه را دارد
420. **قلعه کش:** اشاره به روستایی در جوار قلعه ای دارد
421. **قلعه گردن:** اشاره به روستایی دارد که موقعیت جغرافیایی آن روستا را به مثابه قلعه ای در گردنه ای سخت دسترس قرار داده است
422. **کارمزد:** مزد برگرفته از مزدیر تبری به معنی پر زور و توانمند و تنومند میباشد و کنایه از پز قدرت و پر کار بودن اهالی این منطقه دارد
423. **کاسگرکلا:** کاس در تبری به معنی کاسه و کاسگر به معنی کاسه ساز میباشد و کاسگرکلا یعنی محله کاسه سازان و ضمنا کاس نام نژاد اصلی تبرستانیان است که نام دریای کاسپین نیز برگرفته شده از نام این نژاد میباشد
424. **کاسمان کلا:** کاس در تبری به معنی زاغ و سبز رنگ بوده و نام نژاد اصلی تبرستانیان میباشد که نام دریای تبرستان نیز برگرفته از نام این نژاد کاسپین یعنی آب سبز رنگ گرفته شده طایفه و قبیله های گیل، تالش، مردیها، تیوری و هیرکانی و،،،، همگی زیر شاخه ای از این نژاد میباشند
425. **کاسمده:** از دو لغت کاسم و ده تشکیل شده و کاسم در تبری نام گیاهی است شبیه گون و قلوه ای شکل که روی سنگ میروید، ضمنا کاس نام نژاد اصیل و اصلی تبرستانیان میباشد
426. **کاشی کلا:** کاشی در تبری به معنی کشتن و یا خاموش کردن میباشد، البته میتوان گفت که کاشی دگرگون شده کاسی که نام تبار اصلی تبرستانیان میباشد نیز هست و نام شهر کاشان یا کاسان که بدست مهاجرین کاسی از کنار دریای کاسپین به کاسان صورت گرفته شده از همین ریشه استخراج شده است
427. **کالچ:** از دو واژه کال به معنی بلندی و اج که درختی از خانواده درخت گردوی وحشی از جنگلهای تبرستان میباشد

428. **کالنو:** کال به معنی بلندی و نو به ظرف ناودانی مانندی که برای ابخوری دام تهیه میشود اتلاق میشود
429. **کاله:** زمین غیر قابل کشت و پوشیده شده از درختچه (کندس، ولیک، انار وحشی، ال،،،،) را گویند، البته کاله یا گاله نام گیاهی مردابی که از آن حصیر و سبد میبافند نیز میباشد
430. **کالی کلا:** کالی یا کولی به معنی لانه و آشیانه میباشد و کنایه از محلی دارد که آشیانه زندگانی میباشد
431. **کام کلا:** کام در سنسکریت به معنی آرزو آرمان می باشد و از این واژه در بسیاری از روستاهای تبرستان استفاده شده مانند سرکام و تاکام
432. **کبود کلا:** کبود در تبری به رنگ آبی تیره یا سورمه ای گویند که احتمالاً اشاره به خاک تیره رنگ منطقه میباشد
433. **کپ:** به ظرف گلی که در آ شراب نگهداری میشود اتلاق میشود
434. **کپورچال:** کپور نام یکی از ماهیان بومی دریای کاسپین و رودخانه و مردابهای تبرستان میباشد
435. **کتی لته:** لته در تبری به معنی آبرفت، باغ و کرت کشاورزی است و کتی به تپه گویند، و کتی لته کنایه از کشاورزی بروی تپه دارد
436. **کتیسر:** کتی در تبری به معنی تپه میباشد و کتی سر اشاره به آبادی بنا شده بروی تپه ای دارد
437. **کچب محله:** کچب یا کچف نوعی از گونه درختی ممرز میباشد که قد کوتاهی داشته و پرشاخه و چنگالی شکل است
438. **کچب:** نوعی از درخت ممرز میباشد که کوتاه قد و پرشاخه و چنگالی میباشد و منبع تهیه چرده و خال و شاخه برای ترمیم حصار روستاییان میباشد
439. **کچلده:** کچل نام دستگاه بافندگی قدیمی میباشد و اشاره به قدمت صنعت بافندگی در این روستا را دارد
440. **کرات کتی:** کرات نام یکی از درختان جنگلهای تبرستان بوده و کتی به معنی تپه میباشد
441. **کرات کوتی:** کوتی در تبری به معنی تپه و کرات نام درختی از جنگلهای تبرستان میباشد
442. **کراتچال:** مرکب از دو واژه کرات که نام درختی جنگلی میباشد و چال به معنی گودی میباشد و اشاره به منطقه ای که رویشگاه کرات میباشد دارد
443. **کرچک:** در تبری نام نوعی عقاب میباشد
444. **کرچی:** کرچ در تبری به سنگچین رهنما که چوپانها در کوهها به روی هم میچینند و همچنین به دیوار و حصاری که از چیدن سنگ بروی هم تشکیل شده باشد اتلاق میشود و همانند روستاهایی که در نامشان از واژه سنگ استفاده شده نشان از وفور سنگ در منطقه و حضور سنگ به عنوان یکی از اصلی ترین مصالح ساختمانی در منطقه دارد
445. **کرد محله:** در طول سالیان همواره اقوام مختلفی از نقاط مختلف ایران بنا به دلایل متعدد به تبرستان کوچیده اند و از جمله این اقوام میتوان، بلوچ ها، زابلی ها، لر ها، ترک ها و کرد ها نام برد
446. **کرسام:** کر به معنی پرتگاه میباشد و سام به شکل هرمی مانند یا قله مانند گویند
447. **کرسی کلا:** کر در تبری به معنی پرتگاه و سی در تبری به معنی صخره میباشد و کر+سی+کلا اشاره به منطقه کوهستانی دارد ولی از سوی دیگر کرسی کلا را میتوان همان کرسی خودمان که نوعی وسیله گرمایی در زمستان میباشد نیز ترجمه کرد

448. **کرف:** نام تبری بوته سرخس میباشد و اشاره به منطقه ای دارد که از این بوته در منطقه به وفور یافت میشود
449. **کرفون:** به بوته نی گویند
450. **کرنام:** همانطور که ذکر شاد نام در تبری به معنی موطن و زادگاه بوده و کر به معنی پرتگاه و کرنام اشاره به موطنی کوهستانی دارد
451. **کروا:** کروا کوتاه شده کرواس یا همان کرواس میباشد البته میتوان آن را به دو لغت کر و وا به معنی باد تند هم معنی کرد
452. **کروکلا:** کرو در تبری به جوانه نو رسته ای که هنوز باز نشده گفته میشود
453. **کری کلا:** کری در تبری به گاو بی شاخ، نوعی گوسفند محلی، گاو با خط سفید در ناحیه کمر و صطع سرشاخه درخت اتلاق میشود
454. **کسلین:** کسل در تبری به ملاقه ای خاص گویند که دسته اش کج میباشد
455. **کشتکی:** کشت در تبری به زوج هر چیزی گویند مانند دو گردوی روی هم یک کشت نامیده میشود و این نام اشاره به دو بخش از روستا که به هم پیوسته اند دارد
456. **کشکسرا:** از دو واژه کشک که محصولی لبنی از محصولات دامداران و گالشان بوده و واژه سرا تشکیل شده است
457. **کفشگرکلا:** نیاز به ترجمه ندارد
458. **کلا چرات:** کلا در پهلوی به معنی قلعه بوده و تبری به معنی آبادی میباشد و ات پسوند جا و مکان در تبری میباشد و چر نام محلی و تبری درخت نمدار میباشد
459. **کلار دشت:** کلا به معنی آبادی و دشت هم همان دشت و مرتع میباشد
460. **کلاک سر:** همان کلک سر یا دروازه چوبی میباشد
461. **کلاک:** کلا به معنی آبادی و کلاک به معنی آبادی کوچک میباشد
462. **کلاگر محله:** گر در تبری به معنی خشک بی اب و بایر میباشد و کلا به معنی قلعه و آبادی
463. **کلونگا:** گا پسوند جا و مکان و کلا به معنی آبادی و ون نام یکی از درختان جنگلی جنگلهای تبرستان میباشد
464. **کلت:** به کت پشمینه ای که از پوست گوسفند درست میشود گویند
465. **کلمرز:** کل چیشوند مکان و مرز به معنی سرزمین میباشد
466. **کلمه:** از دو واژه کل و مه تشکیل شده و همانطور که بیشتر قید شد کل پسوند مکان در تبری میباشد کل مه اشاره به منطقه ای مه گیر دارد
467. **کلنو:** کل در تبری چسوند مکان میباشد مثل توت کل و کلنو از دو واژه کل و نو تشکیل شده و اشاره به روستایی تازه تاسیس شده در زمان خودش را دارد
468. **کله بن:** کله در تبری معانی متفاوتی از جمله نهر و جویبار، اجاق و بلندی دارد
469. **کلهودشت:** کلهو نام درختی از درختان جنگلهای تبرستان میباشد

470. **کلوده:** کلو در تبری به گاو بی شاخ اتلاق میشود البته به خرمالو نیز کلو گفته میشود
471. **کلیج خل:** ایج در تبری پسون نسبت بوده و کل به معنی کچل میباشد، خل یا خیل به محلی برای گوسفند در بیابان گویند و کلیج خیل کنایه از آبادی است که برای نگهداری گوسفند در مناطق غیر جنگلی احداث میشود
472. **کلیک سر:** رجوع شود به نام روستای کلیکان
473. **کلیک:** کل، کلا و کلات به معنی قلعه در پهلوی و به معنی آبادی در فرهنگ اوستایی میباشد و ایک نشانه تصغیر بوده و کلایک به معنی آبادی کوچک میباشد، کلیک در تبری به غوزه باقیمانده از گل نسترن وحشی اتلاق میشود که بعد از خارج کردن دانه و پرز خوراکی میباشد
474. **کلیکان:** آن پسوند به معنی جایگاه میباشد و کلیک در تبری نوعی نسترن وحشی میباشد، رجوع شود به کلیک
475. **کم کلا:** کم در تبری به الک یا غربال درستی که از پوست گوسفند بافته شده باشد
476. **کمانگر کلا:** کمان نام نهري مشعب شده از رود هراز میباشد و نام وسیله ای برای باز نگه داشتن چشم میباشد، البته کمانگر را میتوان به معنی تیر اندازی با کمان نیز ترجمه کرد
477. **کمدره:** کم نام نوعی الک محلی میباشد
478. **کمر رود:** رجوع شود به کمر بن
479. **کمر بن:** کمر در تبری به قطعه سنگ بسیار بزرگ اتلاق میشود و از این واژه برای روستا های زیادی استفاده شده همانند کمر پشت و کمر بن
480. **کمر پشت:** رجوع شود به کمر بن
481. **کمیشان:** کنایه از آبادی است که اهالی آن از نژاد کمشی یعنی اصالتاً از کومش یا قومس دامغان میباشند
482. **کنتا:** کن در سنسکریت به معنی کوچک شده میباشد،
483. **کندسر:** کند در تبری به معنی تپه میباشد و اشاره به روستای بنا شده روی تپه دارد
484. **کندولوس:** لوس در تبری به معنی سفره و مهمان داری و مهمان نوازی و در پهلوی به معنی آبادی و آبادانی است و کند به معنی تپه میباشد
485. **کندیز کلا:** رجوع شود به کندولوس
486. **کنس پا:** رجوع شود به کنس، ضمناً پا در تبری به جنگل یا مرتع مشاع که بصورت مشترک استفاده میشود گفته میشود
487. **کنس:** تلفظی دیگر از کندس یا از گیل وحشی جنگلهای تبرستان میباشد
488. **کنسکو:** این نام مرکب از دو واژه کنس به معنی کندس یا از گیل وحشی جنگلهای تبرستان و کو بع معنی کوه یا بلندی میباشد که اشاره به منطقه ای با درختچه ای فراوانی از گونه کندس میباشد دارد
489. **کنسی:** از لغت کندس گرفته شده و اشاره به منطقه ای دارد که از گیل وحشی و رب کندس معروف دارد چون کندس به محلی کنس و رب کندس را کنسی گویند

490. **کنگر:** نام گیاهی دارویی است که در کوهستانهای تیرستان میروید
491. **کنیم:** همانطور که در بالا قید شد ریشه اسم کنتا و کنیم هر دو از واژه پایه سنسکریت کن به معنی کوچک میباشد
492. **کهر کنار:** کهر در تبری به اسب سرخ رنگ مایل به قهوه ای اتلاق میشود
493. **کهر:** اسبی که رنگ سرخ مایل به قهوه ای دشاتنه باشد را در تبری کهر مینامند و این نام نشان از وفور فراوان اسب در منطقه دارد
494. **کهنه سرا:** نیازی به ترجمه ندارد
495. **کو کنده:** جایگاه کوهستانی
496. **کوتنا:** نام تبری چوب بلندی است که برای کوبیدن پارچه به کار میروند، با توجه به نام روستاهای کوتنا، واسکس، متان کلا و معنای آنها در میابیم که شاهی و اطراف آن از قدیم صاحب صنعت پارچه بافی بوده و یکی از دلایلی که نساجی در شاهی احداث شده نیز ریشه در صنعت سنتی مردم منطقه دارد، البته مردم منطقه معتقد هستند که کوتنا به معنی کوه تنها میباشد
497. **کوز کورس:** کوز در تبری به معنی لاک پشت میباشد
498. **کوسه رز:** از سه واژه کوه، سه یا عدد 3 و رز به معنی متصل به هم تشکیل شده
499. **کوشکسرا:** کوشک در تبری به قارچ وحشی خوراکی اتلاق میشود
500. **کوشکک:** کوشک در تبری به معنی قارچ خوراکی وحشی و در پهلوی به معنی کاخ و قصر میباشد
501. **کوکده:** کوک در تبری به کبک گویند و کوکده یا کوک ده به معنی روستا و آبادی است که کبک زیاد دارد و کبک هایش در گذشته معروف بوده
502. **کولا:** در سنسکریت به رمه و گله گویند
503. **کوهسار:** یعنی همانند کوه
504. **کوهستان:** استان پسوند جایگاه بوده و کوهستان اشاره به روستایی کوهستانی و قرار گرفته در منطقه ای کوهستانی دارد
505. **کیا کلا:** رجوع شود به بتکیا
506. **کیاب سر:** رجوع شود به بتکیا
507. **کیاسر:** رجوع شود به بت کیا
508. **کیگو:** تلفظ دیگری از کیا گو میباشد و گو در تبری به معنی گاو میباشد و کیا به معنی بزرگ و سردار
509. **کیلکلا:** این واژه در حقیقت معرب شده گیل کلا بوده که گیل یکی از بزرگترین طوایف ساکنین غربی تیرستان میباشد
510. **کینچ:** کینچ در تبری به کنجد اتلاق میشود و کنابه از منطقه ای است که کشت کنجد در منطقه رواج داشته
511. **گالش پل:** گالش ها دامداران و سنتی تیرستان میباشد و گاها پلهایی از جنس سنگ و چوب بر سر دره های کوچک کوهستانی و جنگلی بنا می کنند

512. **گالش کلا:** گالش در تبری که گاو چران گویند و در سنسکریت به پاپوش و کفش زنانه خاصی و گالش کلا اشاره به منطقه ای دارد که شغل اکثر مردم آن دامداری میباشد
513. **گالش محله:** گالش به دامدار گویند، البته نام گالش به تنهایی تو ضیحات مفصل تری را در بر دارد که در مقاله ای دیگر بدین منظور پرداخته خواهد شد
514. **گالیخومند:** خوم در تبری به ظرف سفالی اتلاق شده و گالی نام ساقه گیاهی مردابی است که از آن در سبد بافی استفاده میشود و نشان از صنعت و هنر سبد و حصیر بافی و کوزه گری در مردم منطقه دارد
515. **گاوآن آهنگر:** کنایه از کاوه آهنگر میباشد
516. **گاوآن کلا:** اشاره به فراوانی گاو و صنعت دامپروری در گذشته منطقه دارد
517. **گاوزن محله:** گاوزن یا گوزن یا اشکاری گو
518. **گتاب:** گت به معنی بزرگ و وسیع و آب نیز همان آب میباشد و گت آب به معنی آب زیاد و فراوان میباشد
519. **گراکو:** گرا در تبری به معنی نشانه روی و نشان گذاری میباشد و کو همان معنی کوه را میدهد و اشاره به کوهی دارد که از آن برای جهت یابی و گرا گیری توسط مردم منطقه استفاده میشد
520. **گرامجان:** این نام مرکب از دو واژه جان به معنی پسوند مکان و گرام به معنی اتراق گاه هموار و صاف در کوهستان ناصاف و ناهموار میباشد و بع معنی روستایی مسطح در منطقه ای پر شیب میباشد
521. **گرچی آباد:** گرچی نام طایفه ای است در سواحل شمالی دریای کاسپین ولی در تبری به فرد آبله گون و یا کک و مکی اتلاق میشود
522. **گردشی:** به معنی گرداب و یا نقطه ای از بلندی که آب با فشار از آن میریزد یا ابشار هم گویند
523. **گردنبری:** منظور بریدن گردن نمی باشد بلکه واژه گردن در نامگذاری بسیاری از روستا ها بکار رفته مثل قلعه گردن و گاهی به معنی میان و وسط چیزی و گاه هم به معنی جایگاه بکار رفته است و بری نیز در تبری به معنی شاهین و قرقی بوده و نام این روستا به معنی جایگاهی است که قرقی و قوش زیاد دارد
524. **گرگان:** نام قدیمی آن استر آباد به دلیل آن که زمانی مرکز خرید و فروش قاطر در منطقه تبرستان بود، ما در تبرستان دو منطقه خرید فروش قاطر داشتیم یکی در گیلان و دیگری گرگان بود ولی نام قدیمی تر گرگان همان هیرکانیا است که در اصل ورگانیا و ورگانا بوده و توسط دولت سلوکیان یونانی به هیرکانیا تغییر پیدا کرد، ورگ به تبری یعنی گرگ و ورگانا یعنی محلی که گرگ زیاد دارد
525. **گرنام:** گر در تبری به معنی زمین کم آب و بی آب میباشد و گرنام اشاره به موطنی کم آب و بی آب میباشد
526. **گزناسر:** گزنا همان گیاه گزنه میباشد و گزنا سر به معنی سرای و جایگاه و رویشگاه گزنه میباشد
527. **گلما:** روستایی نزدیک پل تجن و در سنسکریت یک واحد نظامی شامل تعدادی سوار، پیاده و ارابه ران میباشد
528. **گله پشت:** گله در تبری به معنی نهال و بوته میباشد
529. **گله دون:** گله در تبری به معنی درختچه میباشد و دون به معنی جایگاه
530. **گله کلا:** گله به معنی نهال و بوته میباشد

531. **گله محله:** گله در تبری به معنی نهال و بوته میباشد
532. **گلور:** همان معنی تیل و ر را می دهد و به معنی در جوار گل و لای میباشد
533. **گلوگاه:** نام قدیمی آن کبود جامه و نام قدیمی تر آن نامیه میباشد
534. **گندیاب:** گندی نام کوهی در منطقه میباشد و گندی آب اشاره به چشمه ای دارد که از این کوه بیرون میاید و موجب سکنی مردم در این منطقه گردیده است یا گندی آب به آبی که از حرکت ایستاده و مرداب شده است گویند
535. **گوشیکلا:** گوشک یا گوشیک همان قارچ جنگلی میباشد
536. **گیلابی:** گیلا در تبری به گاو حنایی و زرد رنگ گفته میشود
537. **گیلان ده:** گیل نام طایفه ای از مردمان تبرستان غربی هستند
538. **لاجیم:** جیم در تبری سه معنی جستجو، ابزاری در خرمن گاه و کلبه و آلونک کیبانشد و لاجیم کنایه از جایگاهی است که کلبه و آلونک دارد و قابل سکونت میباشد و روستاهای پچیم، تل جیم، جاجیم همگی بر گرفته از یک ریشه لغوی میباشد
539. **لاریم:** لار نوعی از گیاه با گلهای زرد است که برای درمان گاو به آن می خوراندند
540. **لاسکوتی:** لاس در تبری به ابریشم نا مرغوب گفت میشود و نامهایی مانند بالاس و لاسم نیز از همین واژه ریشه دارند و کوتی یا کتی در تبری به معنی تپه میباشد
541. **لاسم:** رجوع شود به لاسکوتی
542. **لاک تراش:** لاک نوعی ظرف و تشت چوبی است که از صنایع دستی تبرستان میباشد و لاک تراش کنایه از محلی است که شغل مردم آن در گذشته لاک تراشی بوده و لاکهای محل شهرت دارد
543. **لاک دشت:** در تبری به تشت و کاسه بزرگ گویند و این دشت را به نشتی بزرگ تشبیه کرده اند
544. **لالیم:** لولیم در تبری به معنی ابریق یا جام شراب بوده و اشاره به روستایی دارد که جامهای چوبین زیبایی می تراشیدند و این نلم در بسیاری از روستا های تبرستان تکرار شده است همانند لوله بن، لولاک، لولت و لولدن
545. **لامیزده:** لامیز در تبری به اب و لوجه اتلاق میشود
546. **لاویج:** رجوع شود به ارویج
547. **لپاسر:** لپا و لپر در تبری به معنی زمین آبخیز میباشد
548. **لتاک:** لتاک از وسایل نخ ریسی سنتی میباشد و قابل ذکر است که مازندران در دوران قدیم یکی از بزرگترین مراکز تولید نخ و پارچه بوده، با توجه به وجود درختان فراوان توت صنعت پرورش ابریشم و با توجه به داشتن گوسفند زل تبری صنعت نخ و البسه پشمی و با توجه به پرورش پنبه و کرباس (با مرکزیت شاهی، ساری، نکا و بهشهر) تولید کتان و کرباس در این مناصق بسیار رایج بوده و صنایع نساجی شاهی و بهشهر نیز از این رو و بر پایه قدمت نساجی در منطقه بنا شده بود
549. **لتر:** لتر در تبری واحد وزن برای سنجش پنبه بوده که معدل تقریبی چهار کیلو پنبه میباشد
550. **لتینگان:** لتینه در تبری نام تخته چوبی است که در پیش ایوان و یا پرتگاه نش می کنند

551. **لراسک:** از دو واژه لر به معنی پایین و بخش زیرین در تبری بوده است و اسک که به معنی دامدار و کوچ نشین بوده و نام طایفه ای بسیار قدیمی از تیره سکایی ها است که در سرتاسر تیرستان سکنا داشتند و روستاهای آب اسک و اسکورد و ،،را بنا کردند به یاد بیاورید رستم دستان سکائی را در شاهنامه
552. **لرسانور:** لر در تبری به نعره پلنگ و صدای بلند گفته میشود
553. **لرگان:** لرگ نام درختی از درختان جنگلهای تیرستان میباشد و پسوند گان برای مکان به کار میرود
554. **لریر:** در تبری به معنی چاه کن میباشد
555. **لشتو:** مرکب از دو واژه لشت به معنی آب راکد یا آبدان و مرداب و او به معنی آب میباشد
556. **لشسر:** لش در تبری به زمین گل آلود و پر آب گویند و لش سر یعنی سرا و جایگاه گلی
557. **لشکنار:** رجوع شود به لش سر
558. **لله بند:** لله در تبری به پشه گویند و لله به نی گویند و لله بند به معنی سایه بانی و حصار درست شده از نی میباشد
559. **لله مرز:** الله همان گیاه مردابی و دریایی نی میباشد و لله مرز اشاره به روستایی دارد که درو تا دور آن با این گیاه پوشیده شده است
560. **للوک:** لل در تبری به معنی پشه بوده و اوک در تبری پسوند فاعلی است مثل برمندوک و نام این روستا به منزله مکانی است که پشه بسیار دارد، البته میتواند برگرفته از نام لله یا نی گیاهی مردابی نیز باشد
561. **لمسو کلا:** لو و سو دو طایفه بومی منطقه کلاردشت میباشند
562. **لموک:** لم به تبری به منطقه ای که از بوته های کندس و ولیک پوشیده شده باشد گویند
563. **لند:** همانطور که پیشتر قید شد مشابهت های بسیار در زبان تبری با زبان انگلیسی وجود دارد و واژه های مشترک بسیاری نیز بین این دو زبان میتوان یافت لز جمله: پلپل به معنی فلفل در تبری و په پر به معنی فلفل در انگلیسی، دتر به معنی دختر در تبری و داتر در انگلیسی، فت به معنی تیل در تبری و فت انگلیسی، لنگ به معنی پا در تبری و لگ انگلیسی، مرده به معنی مُرده در تبری و مردر به معنی مقتول در انگلیسی، ننا به معنی مادر بزرگ در تبری و ننا به معنی مادر بزرگ در زبان انگلیسی و لند به معنی سرزمین در تبری و لند انگلیسی
564. **لنگپا:** همانطور که قید شد پا در تبری به جنگل یا مرتعی که بصورت مشترک و مشاع استفاده شود اتلاق و لنگ به علفزار و چراگاه گفته میشود و لنگپا به معنی چراگاه مشاع و مشترک میباشد
565. **لنگر:** به تبری به معنی تغییر کوک در موسیقی و نواختن میباشد، لنگ به معنی چراگاه میباشد ضمناً لن یا لند به تبری به معنی زمین و گر در تبری به معنی زمین غیر قابل کشت و بایر میباشد
566. **لنگور:** لنگ در تبری به معنی مرتع و علف زار و چراگاه میباشد و روستاهای متعددی از این واژه استفاده شده است همانند لنگ و لنگپا
567. **لوس:** رجوع شود به کندولوس
568. **لولاک:** لو در تبری نام درختی محلی است و لاک به کاسه و ظرف چوبی گویند و لولاک یعنی کاسه یا لاکه که از چوب لو میباشد و کنایه از محلی دارد که کاسه ها و یا لاک های اهالی آن محل از چوب درخت لو میباشد

569. **لی تالار:** لی در تبری به معنی سوراخ و غار و حتی لانه میباشد
570. **لیا سرک:** لیا در تبری به آب مازاد جوی که به رود اصلی منحرف میشود گویند و لی در تبری به معنی حفره و غار میباشد
571. **لیتکوه:** لیت به معنی فشرده و پیچیده میباشد و لیتکوه به معنی کوه سخت و استوار است
572. **لیره سر:** لی در تبری به معنی غار و حفره میباشد
573. **لیکوش:** لی در تبری به سوراخ و غار گفت میشود
574. **لیماک:** الیمانام گیاهی صحرایی و خوراکی شبیه پیاز میباشد که در کنار جویبار ها میروید
575. **ماچک پشت:** دقیقا از معنی ماچک اطلاعی ندارم ولی مچکل یا ماچکل به تبری میشه مارمولک، ولی اگر به ماچک بصورت جدا جدا بنگریم، چک به معنی چکاد و قله و همینطور به معنی باهوش میشه و ما به معنی ماده، حتی در تبری به اسب ماده یا مادبون میگویند ماجون و به حیوان ماده میگویند ماچکی و از طرف دیگه ماچوک در تبری به میوه ای گویند که گل یا شکوفه اش از ش جدا نشده باشه و روی میوه باقیمانده باشه، البته داستان دیگری نیز در همین رابطه هست که می گه: قبلا مردم سه تا روستا به نامهای از ارسره، کلا کناره و وسیسه کی هفتصد سال پیش دچار بیماری کشنده طاعون میشن و همه به سمت پشت رودخونه پناه میبرن چون اعتقاد داشتن که بیماری از رودخونه عبور نمی کنه. و همانجا روستای جدیدی بنا می کنند و آن را ماچک پشت مینامند یعنی پشت رودخانه ماچک و ماچک فعلی از چهار محله سید محله، چراغ محله، لیلی محله و داغروکش تشکیل شده.
576. **مارگیر ده:** منطقه ای که مار زیاد دارد
577. **مازو بن:** مازو نام درخت بلوط میباشد
578. **مازو پشته:** مازو به معنی درخت بلوط و مازو پشته اشاره به روستایی پشت جنگلهای انبوه بلوط دارد
579. **متان کلا:** تان به معنی نخ و الیاف پارچه میباشد
580. **مته کلا:** مته از لغت دمیته یا له شده و لگد کوب شده میآید و کنایه از روستایی دارد که مسیر های رفت و آمدش بر اثر لگد کوب شدن و آمد و شد شدن کاملا مشخص میباشد
581. **متوریج:** ایج در تبری پسوند نسبت مکان میباشد و متور به معنی پوزه
582. **متی کلا:** متی نام پبله فلزی شانه مانندی است که در صنعت بافندگی سنتی تبری ها استفاده میشده
583. **مچه بن:** مچه نام درختچه و علفی خاص در تبرستان میباشد
584. **مرچ:** در سنسکریت به معنی محکم و استوار و مقاوم میباشد
585. **مرداب:** نیاز به ترجمه ندارد
586. **مرزان:** از دو واژه مر به معنی مار و زان تشکیل شده
587. **مرزبال:** بال در تبری به دست و حتی کمک اتلاق میشود
588. **مرزک:** مرزه نام گیاهی خوراکی و بومی مازندران است

589. **مرزن اباد:** در حقیقت واژه ای پهلوی و مرکب بوده و مر همان مار یا مادر و زن همان ژن یا دژ میباشد و مرزن اباد یعنی دژ مادر و اصلی در منطقه
590. **مرزون کلا:** به کارگر مرزبند در زمین های شالی زاری در تبری مرزون گفته میشود
591. **مریج محله:** ایچ در تبری پسوند نسبت میباشد و مر به معنی مار و مریج محله اشاره به آبادی دارد که در گذشته مار در آن منطقه فراوان یافت میشد
592. **مزداکتی:** کتی در تبری به معنی تپه و بلندی بوده و کزدا در پهلوی نام یکی از خدایان باستانی در کیش میترا و بعد ها در کیش زرتشت به اهورا مزدا مبدل گردیده، نام خودرو ژاپنی مزدا نیز برگرفته از این نام میباشد و چنانچه به سایت رسمی مزدا ی ژاپن مراجعه کنید در آنجا دلیل نام گذاری این خودرو را برگرفته شده از نام یکی از خدایان آریاییان باستان قید می کند
593. **مزرس:** مز در تبری به معنی توانمند و پرزور میباشد مانند مزدیر، و مزرس کنایه از مردمانی است که پر زور و توانا بوده و کمک بدنی آنان بسیار اهمیت داشته
594. **مزید:** نام تیره از طایفه علیشاهی ها میباشد
595. **مسده:** از دو واژه مس و ده تشکیل شده و مس در تبری به معنی غم و انده و غصه میباشد و اشاره به روستایی به دور از سایر روستا ها که تنهای و دوری از سایر اجتماعات اطراف موجب نام گذاری این روستا گردیده است
596. **مسکونده:** مسکون ده نیز مانند اسکنده میتوان به دو مدل تعبیر کرد یکی برگرفته شده از سکونت و ساکن شدن و دیگری برگرفته شده از نام اسک طایفه ای از سکاها ی باستان که دامدار و کوچ نشین بودند
597. **مکارود:** مک، ماک یا مکا در تبری به اولین شیری مه پس از زائیدن گاو دوشیده میشود گویند که خیلی غلیظ و مقوی میباشد و مکارود اشاره به رودی است که از نظر ارزش به مکا تشبیه شده است
598. **ملکار:** مل در تبری به معنی خمار و عشو میباشد
599. **ملیک:** در سانسکریت دشت مقابل کوه را ملیار گویند
600. **ممرز کتی:** اشاره به تپه ای پوشیده شده از درختان ممرز دارد
601. **مناسکا:** واژه سکا یا اسک یا سک در نامگذاری بسیاری از روستا ها بکار رفته که اشاره به طایفه ای کوچ نشین در تبرستان دارد، نگارنده در حال تهیه مقاله ای پژوهشی در خصوص ریشه باستانی اسک و اسکس ها میباشد
602. **منجیر:** شبکه های بافت شده ای که جلوی در می گذارند تا از خارج به داخل دید نداشته باشد گویند
603. **منجیل:** در حقیقت معرب شده منگیل بوده و گیل نیز نام طایفه از غرب تبرستان میباشد
604. **منگلاب:** منگل در تبری به معنی گاو سرا میباشد
605. **منول:** در تبری به معنی لبریز و پر و مالا مال میباشد
606. **مهدی رجه:** نشان و ردی از مهدی
607. **موزی باغ:** موزی نان تبری درخت بلوط میباشد

608. **موزی بن:** محلی که زیر و یا پایین جنگل بلوط باشد یا زیر بلوط
609. **موزی کتی:** اشاره به تپه ای دارد که بروی تپه درخت بلوط میروید
610. **موزی گله:** موزی در تبری به گونه بلوط و گله در تبری به نهال و بوته اطلاق میشود
611. **میان لات:** لات در تبری به معنی منطقه سنگلاخی و میان لات اشاره به روستایی واقع در بین دو منطقه سنگلاخی میباشد
612. **میانا:** از دو واژه تبری می + آنا یا ننا تشکیل شده و به معنی مادر مادر یا همان مادر بزرگ میباشد و نام الهه مراقب و نگهدارنده کودکان در کیش مهر میترائیسم (آئین پیش از زرتشت) میباشد
613. **میاندج محله:** مرکب از سه واژه میان، دج و محله میباشد و دج در تبری به معنی داغی که بروی گوش دام ها برای شناسایی میزنند میباشد
614. **میانکاله:** نام اصلی آن میانگاله میباشد، گاله به نوعی گیاه گویند که در مرداب و تالاب های تبرستان میروید و از ساقه آن در سبب بافی، حصیر بافی و سقف منازل استفاده می کنند، میان گاله کنایه از قرار گرفتن بین دو مرداب یا دو برکه بزرگ میباشد
615. **میانکی:** میا در تبری به معنی ابر و مه غلیظ با باران میباشد و میانکی اشاره به منطقه ای مه گیر دارد
616. **میخران:** این نام رو نتونستم معنی کنم ولی به دو ترکیب میشه روش فکر کرد کی میخ و ران که تاکید روی نام میخ میباشد و بعضی از محلهای قدیمی شهرها مثل گرگان و ساری محله ای به نام میخچه گران وجود داره و دیگری از ترکیب دو واژه می به معنی باده و خران به معنی خوران یا نوشیدن می میباشد و معنی پارس آن باده نوشان میباشد
617. **میروود:** می در تبری به فرورفتگی و گودی و ترک و چاک را گویند
618. **میروودپشت:** می در تبری به معنی چاله و گودی و غار میباشد و میروود یا می رود اشاره به رودی پر از چاله و گودی فراوان دارد
619. **میگلا:** می در زبان سنسکریت به معنی ساختمان و ساخت و ساز میباشد و میگلا یا می کلا کنایه از آبادی است
620. **میله:** در تبری به برج میل یا میله گویند، مانند میل لاجیم و میل رسکت
621. **میناک:** در تبری به چشمه و ابی که زیر صخره بیرون بیاید گویند
622. **ناتل:** تل نوعی از درخت کرکو از خانواده افرا و نا به معنی پرتاقت و توان میباشد
623. **نارنج کوتی:** به معنی آتشین رنگ یا نارنجی رنگ
624. **نارنجک بن:** به معنی زیر درخت نارنج کوچک میباشد
625. **ناری وران:** نار شاخه و ترکه نازک درخت میباشد البته نار را به آتش و آتشین رنگ یعنی زرد متمایل به نارنجی و سرخ نیز معنی کرد و وران گونه ای گیاهی که در مرداب و باتلاقیهای تبرستان میروید میباشد مه شاخه های آن کرک دار میباشد
626. **نانوا کلا:** ترجمه لازم ندارد
627. **نچ:** در تبری به معنی جوانه میباشد

628. **نچار کلا:** اشاره به روستایی دارد که نچار زیاد دارد
629. **الندان:** ال نام درختچه ای است که در منطقه میروید
630. **نرگس مرز:** نرگس نام گلی خوشبو و خودرو در تبرستان و مرز اشاره به زمین و منطقه ای مشخص دارد که گل خودروی نرگس در آن میروید
631. **نسن:** در تبری به قبله برنج گفته میشود
632. **نشو:** همان نشا تبری میباشد
633. **نفت چال:** این نام هم کاملاً مشخص میباشد و کنایه از چاله و محل نگهداری نفت میباشد
634. **نفت چال:** همانگونه که مستحضرید نفت در بسیاری از نقاط متفاوت دریای مازندران و سواحل آن مشاهده شده و از این نمونه میتوان منطقه گوهر باران که اسکله و شرکت تجسی صدر را در آن آنجا قرار دارد و مرداب فرح اباد که به مرداب نفتی مشهور هست نام برد
635. **نفرخیل:** خیل به معنی آغل گوسفند میباشد
636. **نکا:** نام اصیل و قدیم آن نیکا یعنی سرزمین انسانهای نیک میباشد
637. **النک دره:** رجوع شود به لنگور
638. **نماورکلا:** نماور نام یکی از شاهان پادوسبانی است که 35 سال در تبرستان حکمران بود
639. **نمک چال:** روستایی که میزان نمک در خاکش بالا بوده و اشاره به گودی و گودل و منطقه ای نک خیز دارد
640. **نوده:** به معنی ده و روستایی نو جدید میباشد
641. **نودهک:** نام این روستا برگرفته از نام نوده بوده و به معنی نوده کوچک میباشد، و نوده یعنی ده نو و جدید
642. **نور:** نام قدیم نور رستمدار میباشد
643. **نوکل:** آبادی نو و جدید
644. **نیئل:** از دو واژه نی و نل که نام یکی از درختان بومی تبرستان میباشد و نی پیشوندی به معنی رهنما و نشانه میباشد
645. **نیچکوه:** نیچکوه نام وسیله ای است که دلاکان سابقاً با آن اطفال را ختنه می کردند و به آن چیک ویرین می گفتند
646. **نیرنگ:** نی در تبری نام گیاهی مردابی است
647. **نیکنام ده:** ترجمه نیاز ندارد
648. **نیمور:** نی به معنی رهنما و نشانه و مور نام قلعه ای در منطقه میباشد
649. **اله چال:** اله در تبری به معنی لاشخور میباشد
650. **هتر:** هتر در تبری به معنی زیرک و هوش میباشد

651. **هچیرود**: واژه ای مرکب از رود و هچی به معنی خوراک و خوردنی میباشد و اشاره به رودی دارد که منبع غذایی روستاییان منطقه بوده و آب زمین های زراعی و باغات آنان را تامین کرده و از ماهی های آن نیز برای خوردن استفاده می کردند
652. **هراتیر**: هرا در سنسکریت به معنی تیر بوده و هر تیر اشاره بهمنطقه ای دارد که مردم منطقه یا روستا همواره با خود تیر حمل می کردند
653. **هراز پی**: اشاره به ابادی در امتداد رود هراز دارد
654. **هرته کلا**: هرته در تبری به معنی ژنده و کهنه میباشد و احتمالاً بدلیل قدمت و قدیمی بودن ساختمانهای روستا در گذشته نام گذاری شده
655. **هردورود**: هر، دو، رود
656. **هریکنده**: هری در تبری به پشم گوسفند اتلاق میشود
657. **هزار خال**: خال به شاخه نورسته درخت که در فصل بهار میروید و برگهایش هنوز نمر هستند و ضبر نشده اند گویند و هزار خال به معنی منطقه ای با خال های فراوان میباشد
658. **هشتل**: هشتل در تبری به معنی مخفی و نا مریی میباشد و اشاره به روستایی دارد که در گذشته به سبب موقعیت جغرافیایی به سادگی قابل رویت از دور نبود
659. **هلو پشته**: پشته به معنی انبوه بوده است
660. **هلوم سر**: هلوم به معنی گسل و گسست زمین و همچنین به معنی پستی و بلندی و ناهمواری میباشد
661. **هلی باغ**: هلی در تبری به آلوی وحشی گویند و هلی باغ اشاره به منطقه ای دارد که درختان آلو بصورت خودرو در آن میروید
662. **هلی خال**: هلی به آلو و خال به شاخه جوان درخت در تبری گفته میشود
663. **هلی دشت**: هلی در تبری به آلو اتلاق میشود
664. **هلی کتی**: هلی به معنی آلو بوده و کتی به معنی تپه میباشد و اشاره به تپه ای دارد که مملو از آلوی وحشی میباشد
665. **هندو مرز**: هند و هلوم در تبری به پستی و بلندی اتلاق میشود
666. **هندوکلا**: برخلاف اسمش ربطی به کشور هند و هندی ندارد، هلوم در تبری به معنی نا همواری و هندو دقیقاً متضاد هلوم میباشد و در تبری به معنی منطقه پست، صاف کم ارتفاع میباشد
667. **هه ولا**: نام روستایی در شرق ساری به معنی سرحد و مرز
668. **واتاشان**: وا به معنی باد و تاشان به معنی تراش بوده و اشاره به منطقه ای پر باد دارد
669. **واچک**: از دو واژه وا به معنی باد و چک به معنی تماس و برخورد تشکیل شده و بمعنی منطقه باد گیر میباشد
670. **واز**: در تبری به معنی شکاف و تنگه میباشد
671. **وازار**: در پهلوی به معنی بارش برف میباشد و در تبری به باد وا و به بارش وارش و به برف ورف گفته میشود

672. **واز تنگه:** رجوع شود به نام واز
673. **وازک:** رجوع شود به نام واز
674. **وازیک:** در تبری به نوعی شن و ماسه ریز گفته میشود
675. **وازیوار:** وازی به معنی باد سردی است که از کوه سپید پوش شده از برف میوزد و سوز و سرما زیادی دارد گویند
676. **واستان:** همانطور که گفته شد تان به معنی نخ و الیاف پراچه و واس به معنی پارچه و کرباس میباشد ، جالب است بدانید کرباس = کرواس = کر + واس بوده و لباس = لواس = ل + واس میباشد و واس در سنسکریت به معنی پارچه و لباس میباشد و تلفظ مازندرانی لواس صحیح تر و اصیل تر از تغییر یافته آن لباس میباشد و همگی این کلمات ریشه از در گیاه کرباس یا کرواس داشته که قبل از کتان و پنبه ماده اولیه لباس بشری را تامین می کرده و کر در تبری به معنی درو و واس به معنی پارچه یا الیاف آن میباشد
677. **واسکس:** واس نوعی پارچه کرباسی میباشد و کس در تبری به معنی رنگ خاکستری روشن میباشد
678. **واسوکلا:** واس بدر سنسکریت به معنی کرباس بوده و در تبری واسو نام کوهی در سواد کوه میباشد
679. **واشکن:** واش نام گیاهی نیمه انگلی جنگل میباشد که روستاییان در زمستان آنرا از درختان کنده و به مصرف خوراک دام می‌رسانند
680. **واکی کلا:** وا به تبری همان باد و کی به معنی تپه است و واکی کلا کنایه از محلی بروی تپه است که بادگیر میباشد
681. **واکیکلا:** کی در سنسکریت به معنی تپه میباشد و واکیکلا یا وا کی کلا به معنی آبادی است بادگیر بروی تپه
682. **والت:** والت در تبری به آبادی که کنار رود بنا شده باشد اتلاق میشود
683. **وانه:** وانه یا وانا یعنی منطقه ای با بادهای بسیار و قدرتمند
684. **ورازان:** وراز در تبری به گراز اتلاق میشود
685. **ورازده:** همانگونه که پیشتر ذکر شده وراز در تبری نام گراز میباشد
686. **ورامده:** ورام به معنی اریب راه رفتن در کوه نوردی میباشد که به آن ورمال هم گویند و ظاهراً قدیما برای دست رسی به این روستا باید ورمال راه میرفتند و به همین جهت به آن ورام ده یا ورامده گویند
687. **ورسک:** همان وراسک یا ور + اسک میباشد و اسک در زبان اوستایی به معنی دامدار و کوچ نشین میباشد و روستاهای آب اسک، اسکارد، اسک وش همگی از این نام برداشت شده اند
688. **ورکاده:** ورکا به بره گوسفند گویند
689. **ورکی:** نام روستایی در جنوب ساری، نام قدیمی این روستا بیکوم یعنی نزدیک کوه
690. **ورناباد:** ورن به معنی ویرانه و ورناباد اشاره به روستایی دارد که یکبار ویران و دوباره آباد گردیده است
691. **ورنام:** نام یا انام در تبری به معنی موطن و زادگاه میباشد و ور به معنی کنار و جوار میباشد و ورنام اشاره به آبادی دارد که در جوار زادگاه و موطن بنا شده باشد و به عبارتی اشاره به این دارد که مردم ورنام بنا به دلیل نا مشخصی موطن خود را ترک و ورنام را در نزدیکیهای موطن خود بنا نهاده و به ورنام کوچ کشیدند و نام روستا را ورنام یعنی در جوار موطن نامیدند

692. **ورند:** نام روستایی باستانی در جنوب ساری که در ایران باستان پایتخت مازندران بوده، ورنرا یعنی سلطنت، در اوستا از محلی به نام ورن نامبرده شده که بیشتر دیوان تبرستان در اینمحل به قتل می رسند، ور در مازندرانی به معنی کنار و اند به معنی رود میباشد
693. **وری:** نام روستایی در جنوب ساری نام قدیمی آن وریا یا واریون بوده
694. **الوکنده:** کنایه از آبادی است که درخت آلو زیاد دارد
695. **ولاشد:** ولا به معنی پهن و گسترده است، ولاشد به معنی آبادی بنا شده در پهن ترین نقطه منطقه
696. **ولشکلا:** ولش در تبری به معنی محلی مرتفع که فاقد پوشش گیاهی باشد و یا به معنی ریزش خاک بوده و کلا به معنی آبادی میباشد
697. **ولمازو:** از دو واژه ول به معنی کج در تبری و مازو به معنی درخت بلوط میباشد
698. **ولویی:** رجوع شود به ولوکلا
699. **ولوجا:** اوجا نام درختی است که چوب ارزشمندی دارد و ول در تبری به معنی کج میباشد
700. **ولوکلا:** ولو در تبری گیاهی است از تیره عشقه که به دور دختان خصوصا توسکا و راش پیچیده و بالا میرود و از این واژه در نام گذاری بسیاری از روستاها استفاده شده مانند ولویی
701. **ولیک رود:** ولیک نام درختچه و زالزالک وحشی جنگلهای تبرستان میباشد
702. **ولیکستان:** ولیک نام درختچه یا زالزالک وحشی جنگلهای تبرستان میباشد و استان در تبری پسندی به معنی جایگاه میباشد
703. **ونوش:** ونوش در تبری به گوسفند بنفش رنگ اطلاق میشود
704. **ویسر:** وی در سنسکریت به پرنده گفته میشود و وی سر یعنی سرای پرندگان
705. **الیکا:** الیک نام پرنده ای است از تیره کاکائی که در کنار رود میزید
706. **یکه توت:** اشاره به روستایی دارد که در نزدیکی یک درخت توت بزرگ و قدیمی و مشهوری بنا شده
707. **الیمون:** الیدر تبری هم نام گل لاله است و هم الیم نام گیاهی است شبیه پیازچه و الیمون اشاره به منطقه ای دارد که از این گیاه در آن مکان میرود
708. **یوش:** در پهلوی به معنی پژوهش و جستجو و تفحص میباشد